

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
سیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده ها
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت ها مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است شهرت بیشتر
 کمپنی با رجحان تازه و طعمه و قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همه دنیا میبوی نیاز خانواده ها
 در لباس و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایمون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار میبوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود *

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

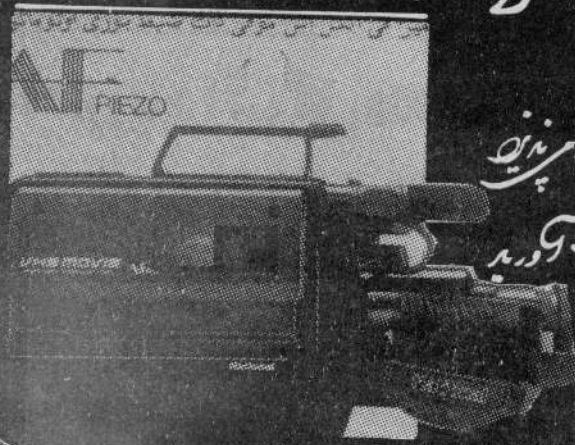
قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لگا قلم کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پرنسپل
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت مسعود ، جھانگ لہور ، چار بختہ ، حیدرہ نگا و سایر شترت لگا
بستر شترت و منہ شترت مگر کتھنر

کدوسر ، عمدہ فوٹر چوک میرا سیرتی ہر نوع شترت کو فروش کاغذیہ چوک اپا کتھنر متنصیری و غیر

آرڈینری ویلڈیو

خوشتر تانرا جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبر دار محی فخر عوسر شترت سیرتی خورشید لگا شکر ہائیک لامینز
از کیفیت عالمی فلمبر دار کے تو فیظ طینت سیرت کو دید
کدوسر شترت شعیب لکھنوی جادو نادر شترت

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

نشریه اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیئت تحریر: **بارق شلمسی**
دکتور محمود عباسی
عبدالله فکانه
رهنورد زریاب

مدیر مسئول: **دکتور ظاهر طرطی**
تلفون: ۶۱۹۵۲
معاون: **محمد آصف معروف**
تلفون: ۶۲۷۵۲
سویچها: ۶۱۸۲۸
مکتوبه: **خیابان میدان**
آدرس: **بلاک ۱۰۶ مکرههان سوم**

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت می نماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیگردد نظریات آرایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشند.

اول نمره کانکور

خودقوتی و دیوانی توکل

توکل بر خداوند است و توکل بر نفس نیست. خودقوتی است که در راه خداوند است و خودقوتی که در راه نفس نیست. خودقوتی که در راه خداوند است و خودقوتی که در راه نفس نیست.

الوتونکو پاچا
در باره الوتونکو پاچا که در زمان شاهان ساسانی در هندوستان حکومت می کرد.

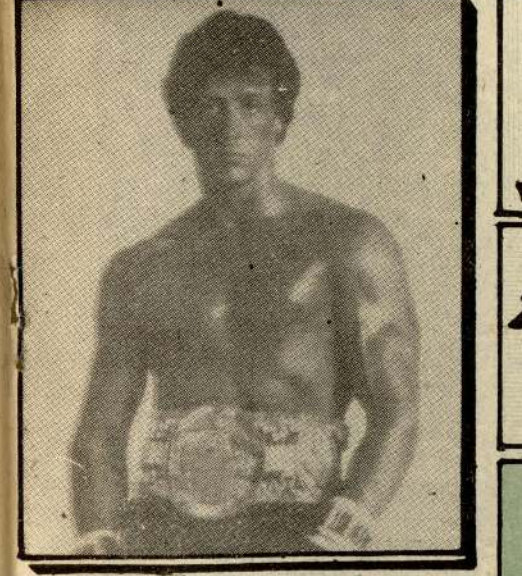


د پال رینسنا اثر
د ستاک ژبار
دري په دوو کي
صفحه ۱۰

مجله بادود

مجله بادود که در زمینه ادبیات و فرهنگ منتشر می شود. شامل مقالات و داستانها است.

په تیاره کي الوتونه
مقاله در باره الوتونه که در زمان شاهان ساسانی در هندوستان حکومت می کرد.



د رامبو
صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادب ت بوخونده نظر
مقاله در باره ادب و فرهنگ که در زمان شاهان ساسانی در هندوستان حکومت می کرد.

ادبه روی پرده
دینتوینکلی ادب ت بوخونده نظر

نابینایی که آیند را می بیند و از گذشته ها قاصه میکند
صفحه ۳۸

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار او
بده نام منوالوتراپی
صفحه ۴۲

د قاسم
صفحه ۳۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای از پیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بی‌مواظ تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته‌اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته‌اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می‌طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش‌کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد - بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده‌گی انسانهای بیگناه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته‌اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

سایه را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .



سایه
 کجرا
 آرزو

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه درد اخل وجه همچون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د
 تمام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

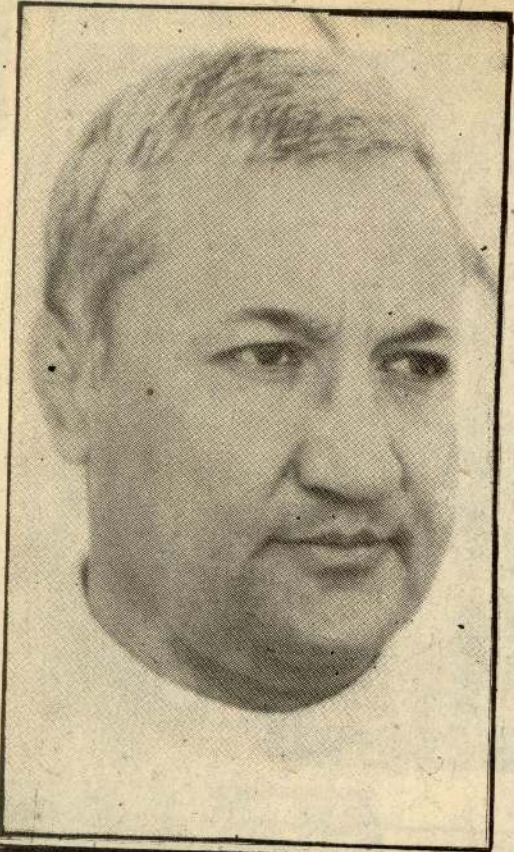
داکتر سامیه عبادی روشنگر کاند پند
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 زورنالیزم اکادمی علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 د کورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدمن هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او همی ژبو بوهنزی اود د فودوه - ژبونه بی دی بی ترجمی کری دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپنر کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده دی بی مقالی د هیواد به مطبوعاتو کی چاپ شوی دی .
- زه دا هیله لیم چی نوی کال به دخیو ، سولی او آرامه کال وی . لکه خرنکه چی سز کال د بارانونوله حیثه آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کری دلی او جوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده او تولو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کری او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکی برخه واخلي او هم به اجتماعي او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کری دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه هوارم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه بیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوته خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهانس پوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد چنان همه جا کمر شده
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد.
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قهقهه تشنه و همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوخته و آب رفته. پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خرواهند تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهانس
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن، همین است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا بهین خواهد گردید و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانسه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 دانش
 هنر
 آزادی
 سال نو با منی اندیش
 و غار نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پيشه سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قهر ستا ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از قهر موجر کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیا نه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لا براتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

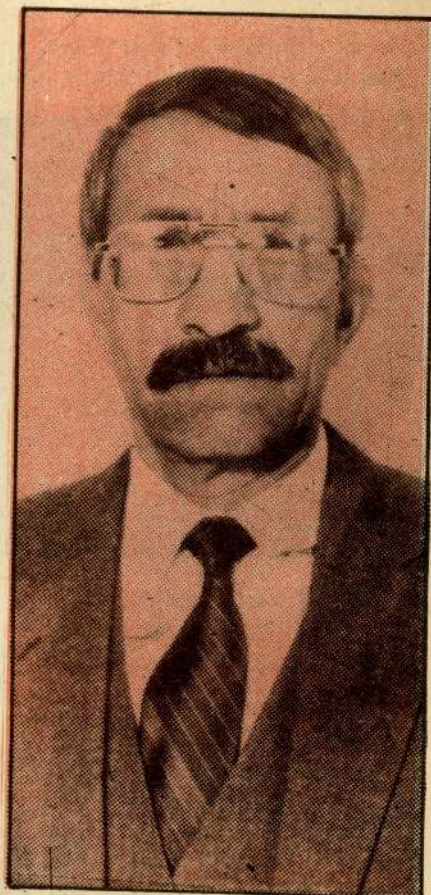
مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۶
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عثم
 همچنان جاری خواهد بود و " اوسد"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۶ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکت شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند]

ند غوارم لاس لند

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلا بی کال وی نزه
 به روان لریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر بیسی
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کیتسه پورتنه
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خیله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو
 تیسری کوی



پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونه
 او شپز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پورش کلنی لیکوالی
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیله علمی اوزورنالیستیکو موضوع -

تولید اردها و قشلاقها

شعبه کنده زبیه آجر



تولک نوزاد با چشمه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نوزادی با چشمه حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمد این نوزاد را که در بجه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در مینک زانو ه چشمه اش خیلی هبا دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز بسته میخنده گزیه میکرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه اکثر علت رشد چنین نوزاد را - در بطن ما در مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نوزاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای بمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و - غوغای راد رصع عفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای چه چه من نسه من هیچ عمل نامزای را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شیپ لمن نیس بجی وی - میلمانه او دکورنی فری د شیپ کسه نو دی خور لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه تا آزامی سره شیپ سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو پاملرنه بی بحان ته وار وله کور بیه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی ه خویبرو له خلوروتنوسله والو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در را به زخم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانکاه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدست
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم.

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارد
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سینه



باد استقامت ز فرست

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل در گرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلین بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند . تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد . اما دختر که شب را به
 منزل مرد رویا پیش گذشتانده بود

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نیرو جود می به کلی
و طاعت داعت همه ما هر کسی که به یک
هفته بایک ماه را در منف های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفک لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نماییم اولین منصف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید البته پوتا نیسل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود بر مینای چمن
سنگ پاید بهر بجه ها تسی
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دها تی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

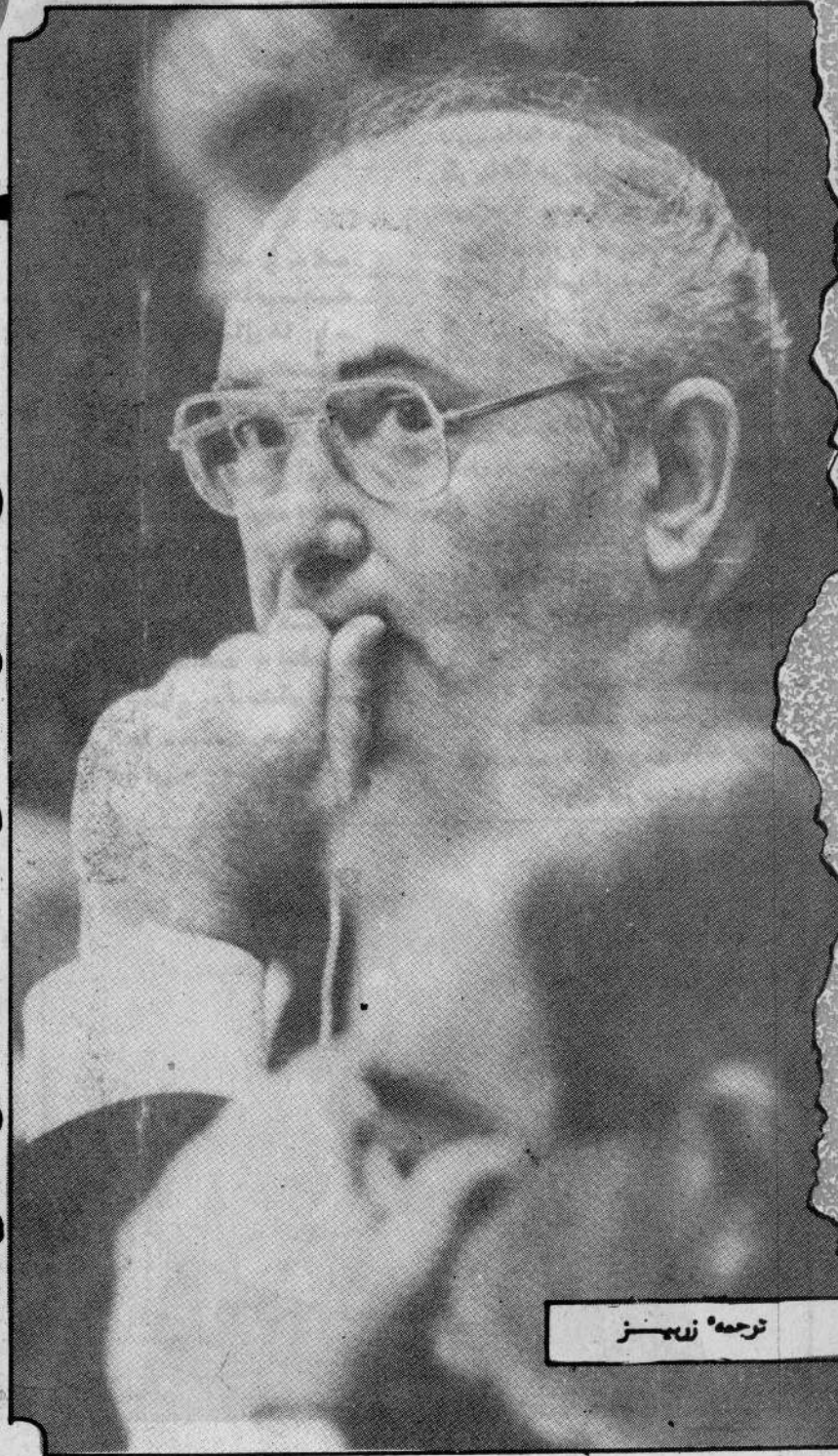


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوق کار کشته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستم یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم عادتاً همه
اندهه ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار داغنده مورد
استفاده قرار میدادیم
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرا تفر متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ
ستالین ساخته بودند باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر
باید اعتقاد به استعدا فرا انسانی
عظمت سیاسی بریزند میدادیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه داغند حالا وقتیکه بحث
در باره بدیده گر با چف صورت
میپذیرد من تا به حال خوب را در
دام تو هانت کلبه بی دریا بطنه
به میخوا میبالم بدینگونه
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن
دق الباب میکند هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواهم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عسوی
عبارت از خودی بود معصا تیک

«پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه زینب

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتین چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آه زرهیوی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گر باچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافطه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و گانستنا

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل میگردند.

تعداد زیاد افراد در باجف اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زغد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا رژیم به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیک

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. اتهم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی وزشتی را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمست ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث زمانسی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصند وزش های آرتمین از خود تعان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس" میخایل را در هنگام تفریح با رئیس هیئت ارستو کراس فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریباچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع تخصصی با داکتری از بواج گردید. گریباچف دو نوا "دختر" نامهای کشتیبا و آناسیا دارد.

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدر - جریان این مباحثات درک وی از الویت منافع عمومی بفری بر طبقا تی و تصویر وی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول وپلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې کې بېرته ليکلي د خواص او ادبي او بل بې شفايي او د عوامو ادبي دي. د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري.

— شفايي ادب د پښتو د ټولنې د — قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي. څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد بې انعکاس پښتو شفايي ادب هم د پيرزېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت نه له مخې ترې پوره حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري.

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي نو د بناړي ادبي او — فرهنگي نه فارسي يا دري وه — پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب — شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفايي ادب بڼاتولکونه لري شفايي ادب څرنگه د څېړنې لاندې نيمو چې داوسنی ليکلي ادب يو صده منب هم دا شفايي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفايي ادب — کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شوي دي کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د —

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي او نوې شعرايجاد کړي. د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعري ارزښت لري. او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفايي ادب پوره ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي. د پښتو شفايي ادب د پير سادې بې تکليفه او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي.

— شفايي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

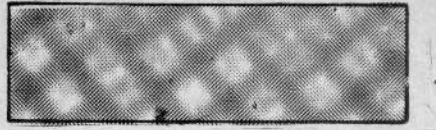
— په کلماتو لويې بېکې نه کېږي. او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکې د هلسک خط وخال ستايل شوي دي. په دې — ډول کې له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفايي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلامه ده. د زريني خانگي ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د — پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولي دي. نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پښتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دي. او پښتو د کت — رانقل شوي دي چې په لوفونو سندرو سرسېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سندرو کې هم لا تراوسه راياتي دي. په دې توپير چې په اولسي سندرو کې دې ډول پار کولو لومړي بند د کس په نامه ياد کېږي اوله نورو بندونو سره د — جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سندرو کې بېاد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړه لري او متن له نورو بندونو سره پور اړه لري. نوموړي لري. او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکي).

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به — جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي.

لوي استاد عبدالحي حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب په باب وايي:

((د مقامي ژبو په ليکني له مخې د دې ډول وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په همدغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي. او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفيني لوجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخه نوسره پرته کوي او فاصله څېر نه بري کوي. هغه — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سرودونو په نومونه را نقل کوي په دې ډول: په لومړي ادب کې يوشمات داسې لولسو:

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي.

مالک الملک دي.

بنافلي کورنۍ سر روته وړکوي خدایه موز ستا سړی يو.

بي اولاده يې ښيگړي يمومه وړنې په څاڅونو کې د يوه سرود سرصفاخ کېږي.

((... خداي دي له خپلې — هواکښي څخه موز ته کيت او کار را کړي.

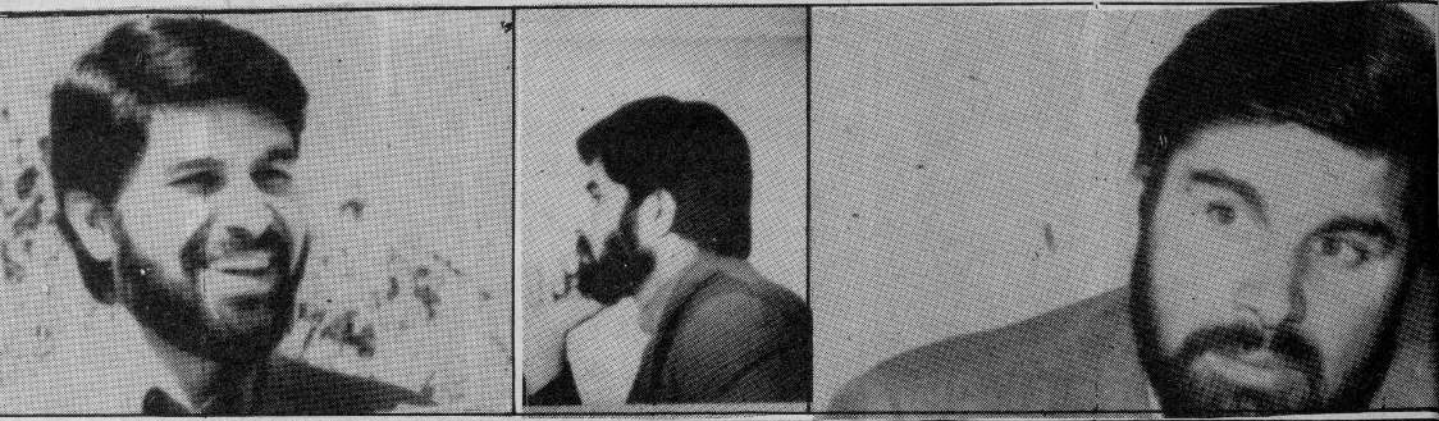
خوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي زياتوالي را وولو.

اوله بېټه نيکه به مناجات کېښي هم او رو!

لويه خدايه له لويه خدايه!

ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کېښي — ټوله ژوي به زاري کېښي.

دلته دي د فروفيني بلنې زمونږ کښي دي د پيکښي بلنې پاتې په (۸۴) مخ کې



مباحثه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم دیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم غای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

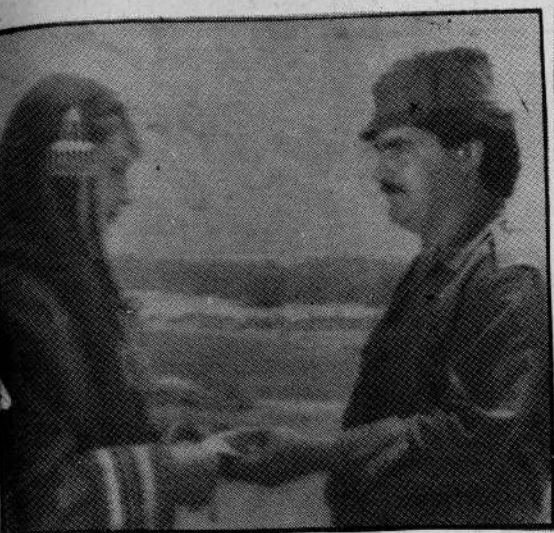
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین الملل در دانشگاه کابل تکمیل نمود. معادل کارشناسی سینما را از "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون بلقار بلقار - دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱.
سازمان ملی و بکتار "سپهر" رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور و انقلاب در روند تکمیل فیلم مستند "لحمه ها" فیلم هنری "دلبری لور" فیلم هنری "پرواز - نگاه و من" فیلم مستند "افغانستان بدون سواری ها" فیلم مستند "ارمان" فیلم هنری "بعد از عودت" فیلم مستند برای مسئول جوانان "کافور" فیلم نمایشی و فیلم مستند "سالمه" ملی "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانان اول اتحادیه روزنامه نگاران و خبرنگاران و معیشتی لقب کارگردان سال و مدال در جشن سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در مسئول بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشت.
فیلم "رهنم انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استادان و هنرمندان و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سی ساختی ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین ترتیب نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تازگیات توریکی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از تازگیات فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه برابری آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو تراژیدی



با ماقظت و پ و صل و کای کیرا

نقد و بررسی کتاب



تقریباً به عنوان یک اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندی که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند. مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مبهوسند، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها سرنوشت هنرمند ان و کارکنان عرصه های دیگر هنری و ژورنالیستیک را مبنی بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند. من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیا و هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشامی را مطرح میکنم. او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه آفرین گفت. برای معرفی خود چنین گفت:

من در شاروالی کابل کار میکردم شفته، اواز نوزبه میترا بودم. میتراون گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم، بی ملحوظات، هر برنامه بی را میخواندم اگرچه، عده بی خبر خوانی را معراج نطاقی میدانند اما من برنامه های هنری و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است.

شما که اکثریت برنامه های تلویزیون را خوانده اید، در کدام ان موفق تر بودید. در برنامه های جدی یا برنامه های هنری و ذوقی؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر میباشم.

فکر میکنم مستقیماً با بیننده در تماس باشم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تراست.

پس تصمیم خواهید گرفت تا از خبر خوانی کنار بروید.

میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم. چی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطاقیست. درجا- لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتونم اما به هرصورت ترجیح است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست. بقیه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمند ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان . باید ضمیمه ساینس را به دفتر
بخوانم و اگر شماره نویسنده
آموزگار و چهار دستار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام .
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم . چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در همه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشرفا مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد . میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به روم تفهسته
و انتظار بر مشرفا را در مورد رسم
موفقتر میکنند زیاد به انتظارش
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه و کتاب های کیمیا و مولوزی
را که از سوی طبقه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده و دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفهسته نگاه
گر فتوکم حرفه اما چشمان ناخوش
گواه استعداد و زحمتکی شایسته
با هر اوست و سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
تا هر احمد جواد نیر زنده روحیم
است و عملیات ابدی معر صفت
و اطمینان است استانی
بسیار نفیسه روز دیدن اول
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در امتحان کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و پیوسته

از کتاب ضرب المثل های جهان

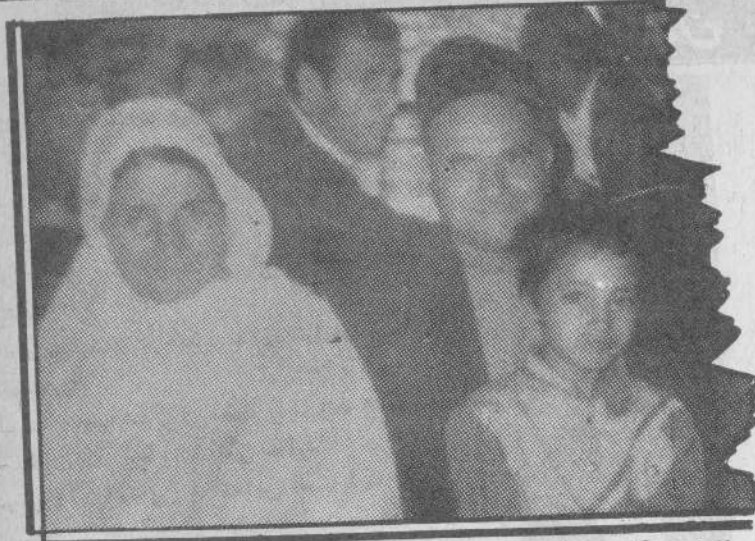
مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگه نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در کسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استخنت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیلاس بیشتر لبریز باشد و زودتر مریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و معتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردند جنین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزی که همسر همسر را گردن خواهد برید. به خاطر میبندوا نستجنین بیعی - یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. يك ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خان مشهور به لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلمه بست، آنجا انسانی، انسانی را کشت، اما نهرا که بیست و سه سال همبستره بوده به بستر گور فراخوانده این ما - چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند يك صفحه درس - تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذر، او نه کا که و عیاره بل واقعا يك لومبی وید کار عهد خود بود. ارتباطات میان این دو بد اخلاقی نمیتوانست همانطور بنیان داده باشد و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخواست چنان بنیان نهدارد. او بالای بد کار کوجه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیایم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غریبانه ناگزیر به زنا - عوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج - هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا عوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته، مان مرانه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذشته بی تا نبره، به آینده ببینند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام، در امتداد همان

جنایت شمع عمر بیست و سه ساله بودن را برای همیشه خاموش و بی نور کرد و در ضیافت بیست و سه - مین سالگرد این جنایت، سر انسانی چنان بریده شد که شاید بی صدا ترا ز برش کیک يك سالگرد بوده باشند. آنجا دیگر کسی کف نزد، آنجا دیگر حرف از لبخند و امید نبوده، آنجا فقط در هجوم غیب و از میان نور کمزنگ شیطان چراغ، تیغ کهنه بی در کمتر از - يك دقیقه حسد حلال شده بود. بر روی بیازهای بو گرفته زمستان میافکنند و نور هنوز ادامه دارد و

ازدواج و پرپایه ناگزیری

زیرکانه بر نفس کردن بریده شده میتابده، قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رفتن می بیند، بلی فلیمته، شیطان چراغ با ساز زوزه، باد نیمه شبی مهر قند شوخی میکند و نورش، سایه لرزان

صدیق و عسر

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آنکه آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسر است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزند دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قند او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته، قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میبیند؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه، دوا ی یونانی، خاکهای خوراندیم که گنفس خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته، او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، يك عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

تدفین شود. فردا فردای دلهره و - ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گنی گرفت.

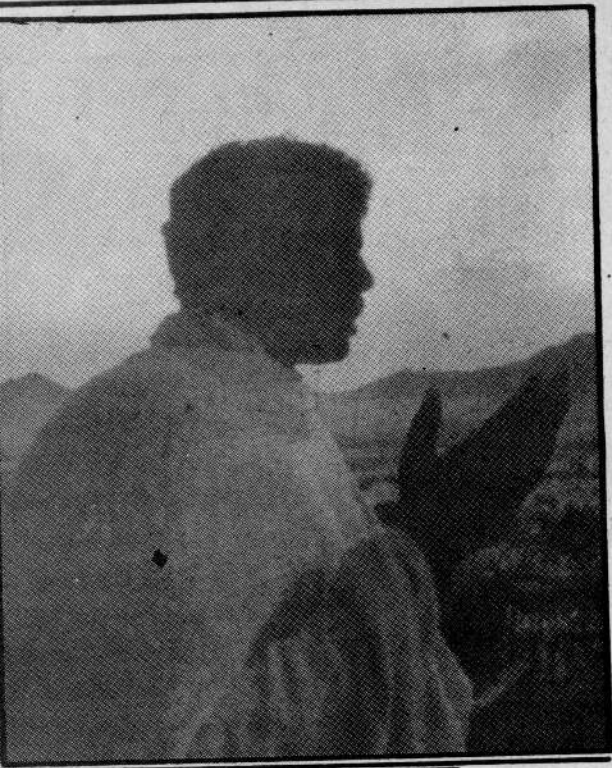
من و تو و همه، روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته، نواست غنیه يك روز دیگر برای آغاز يك هفته بعدی صحن حویلی برار - مهمان خواننده و نتواننده است، کسی میگریده کسی وحشت زده به چشما ی حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مریض جگر داشت نیمه رسوا شد.
- خدا بیخشنده چند ساله بنوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خوشبخت و یکساله اس، میگویند که با نروده، بیست سال از ما معانم کده کلانتر است و این کلکین با آن کلکین و اهل مسایه همه گان سخن از مرگ نایب هنگام (شاه خانم میزنند) - اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

پرپایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کردم میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون را به تسنفر باید کرده، فردا در بیست است و جنازه همسره (مرطبیعی) در گذشته باید با سوگاری نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه، سبری نشده بر جسد مرده و بر تپهر چون گرگ، تجدید حمله میکند را نهای همسر خود را شکاف شکاف میکند، خون میانهم به ساز های نغمه شده، زمستانی میدوده، راه میکشده، گویی از نغمه واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین
سلام حضرت محمد (ص)
فرموده بودند:

روزه بگهید تا صحتند باغسد
و امروز که امروزست و هیچ طبعی با
وجود میتودهای تکنولوژی بدین -
مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات
عصری خون ما را برین المللی ما -
هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه
جز مهر تصدیق و تایید روی این
نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه
است " صیام و صحت " چیزی عرضه
نماید .

با وجود که در محدوده نوشته
حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله
ارتباط میگردد ه بیان نمود ه سراسر
علوم طبی پیوسته به مرز های نوین
آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام
بر صحت میرسد و این روند را جاری
نگه میدارد .

تا آن جا که بقا ه بقاوت و تکامل
تمام موجودات حیه ارتباط میگردد
بر هیز از غذا به مواد های متفاوت
امر الزامی و حتمیست .
مثلا در نباتات بر هیز از غذا که
نمود خواب زمستانی آنهاست " پرو -
سه تغذی را برای چند ماه جهت
نوی جوانه ها و برگ های تازه کنه
سر آغاز حیات بهاری آن ها سرده
میگردد - به همین گونه لازمیست -

زد .
به گواهی تاریخ حتی در میان قبا -
یلی که از بهشت حضرت محمد (ص)
در فواصل فکری دورتری میزیستند
نیز به تقلید از اسلام ه روزه گرفتن
به دوره هایی که تا هتر (وندتسا -
بهتر) وجود داشته است .

حتی اثبات شده است که برخی
از جوامع بشری به دلایل مجهول
" روزه گرفتن " را جنبه و ظاهری
حیاتی و مهم داده اند و این حقیقت
در سابقین بدین تصریح بهتر یافته است .
دکتر الکس کاسل برنده " جایزه "
نوبل در ساحه طب داخله و -
جراحی در همکاری " انسان موجود
ناشناخته " مینویسد :

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -
ست مقدار هر کسی آن نقش مهمی در
بقای انسانی دارد که بهتر جنبه
" تطابق " را بخود میگردد .

اگر در زمان باستان گگاهی به
دلیل قحطی خوردن غذا بهتر
نموده در باره بی از موارد به شکل
داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت .
زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -
تمام مذاهب وجود دارد .

اگر روزه داشتن امراض و علایمی
چون احساس گرسنه کی صیانهست و
حالت ضعیفی را بریز میدهد ناگفته
نماید گذاشته که حتی در هیز حال -

ع حوادث نمیشی دیگری را نیز در
قبال دارد ه مثلا جرمان کلو کوز
از جگر - تحرکت ذخایر محسی
تحت الجلدی و پروتین های ذخیره
عده در عضلات ه غذوات و حجرات
کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به
شکل معروضی جهت حفاظت اعضای
داخلی ه خاصه قلب وقت مینمایند .

افزون بر این ها ه روزه داشتن انساج
عضویت را به تصفیه دایمی و تغیر محسوس
معرض میسازد . (بدون عیبه -
هدف از روزه داشتن در هیزو حا -
لتی ماه مبارک رمضان است) از
لحاظ مرزای طبی و صحن در شماره
های زیرین خواهیم دید که نفس
ماه مبارک صیام در رابطه با حالات
پتالونیک عضویت انسانی و فرق آن با

بر هیز غذایی در سایر ادیان چهست ؟
(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای
کنونی طب حکم میدهد که چاقی -
پدیده مرضی تلقی گردد ه با وجود
آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل
نیست ه ولی زمینه و سبب فشاری از
امراض شده میتواند و علت آن افسراط
در صرف مواد غذاییست .

چون مقدار بهتر از ضرورت سه
وقت عضویت به شکل ذخیره در وجود
باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود
(خاصه در نواحی بطنی) و چا -
قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفا -
صل قست های آنها مایست منقلی شده
درد های مزمن فقری و حوصلی را بار
می آورد ه همچنین بالا بردن فشار
خون را سبب شده ه با تقلیل ظرفیت
های تنفسی شش ها به ناراحتی های
بشرفته قلب و شش می انجامد .

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود -
غذا خوردن را طبق قواعد رمضان
المبارک " دو وقت افطار و سحری -
بهترین و مناسبترین شکل غذا و ی
آن میدانند .

(۲) روزه داشتن اولین اقدام -
معالجه می جهت کمک به بهبود حا -
لت صایین مرض فکر " دیابت " -
میباشد . بر هیز از غذا برای موقلا
ماند هابت در مراحل اولیه سحرش
از نخستین کورس های تداوی به شمار
میرود . کاهش وزن درین صحنه
پدیده استنباطات دوائی نهچسبه
فناعت بخش داده میتواند .

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص -
مصاب فرط فشار شریانی و احصاء
مفید ثابت شده است زیرا با تنفس
وزن بدن ه از دخول مقدار بهتر

نک به داخل حجرات و انساج عضو -
بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند
را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر
بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن
کم میگردد .

دستاوردها و کشفیات تازه کار دیو -
لوی نشان میدهد که صایین فرط
فشار شریانی پیش از سه باید مقدار
روزانه مواد غذایی را تقلیل
دهند . و بهترین نحوه مراعات
چنین تهبوی ه روزه داشتن در

ماه مبارک رمضان است و بهتر
خواهد بود اگر ادامه آن به شکل
روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد
سا زمان صحن جوان (WHO)
نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت
ارز یابی نموده میگویند که میخانیک
طرح مواد زاید مضره به ویژه صیانت
از جسم ه بهبود حالت فیزیکی را به
سبب میشود .

و این یک نیوت برتر برای ادعای
حقانیت مقوله " روزه های صید " یا
" الا یام الابض " در اسلام است
صفا دای به روز های سیزدهم
چهاردهم و پانزدهم هر ماه .
(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین
عوبه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن
معاینی که ظالما با تغیر مواد پروتئین
و کار بخواهد بهت ها همراه میباشند
باعت نظم بختیدن به سیستم دورانی
دموی امعاء شده و قدرت حیا تنفس
امعاء را از طریق نارمل ساختن انقباض
زات هضی که خود باعث از بیج بر -
دن امراض مرضی میشود ه دهم
احیا میدارد . مخصوصا اگر قدا
های افطار و سحری غیر ثقیل باشد
در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک
بهتر و داشته شده و به غمگسی
و کاهش قابلیت هاضمی آن معرض
میگردد . که دو پدیده اخیر باعث
تغذیه تغیر و پروسه آزاد شدن گاز -
ت میشود .

(۵) روزه داشتن طبق نظرات -
جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ
های کرده و پایش آوردن نسبت و -
در چه امکان ترسبات بهشوند ه اهلک
در کرده ها میشود . مفا صتا هضی
روزه دارنوشیدن آب و مایعات را -
از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته
فستنی طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا
بشیر رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

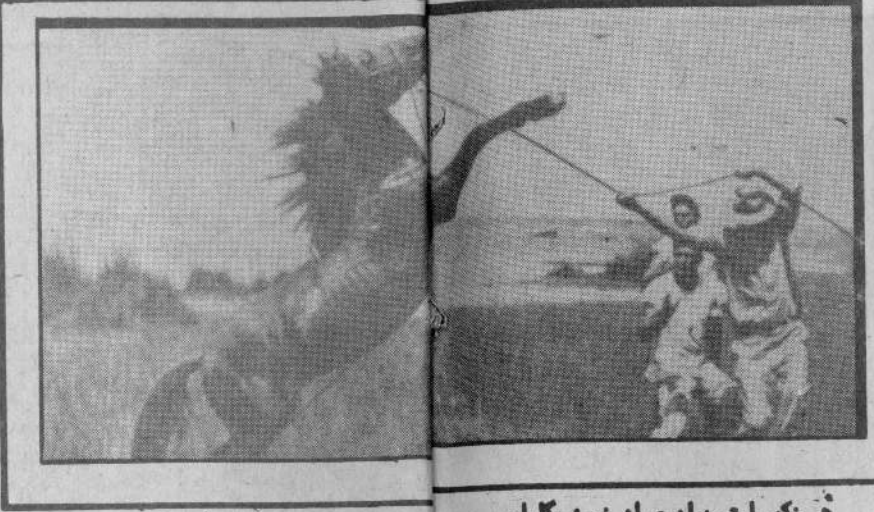
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلپس را به سوی دیوارهای چمن زبیدان کوچک او تا (ظاهرا) باغ وحش بنویس واقع مرکز کانادا رفتیم. راکن "گوش های کوچکش را راست کرد" میخواست مانند یک شمشیر قامت برافرازد، اما زخم های غمزه آلود سینه اش ننگ اوست که استوار پایستند.

زولیانان دست به کمر برد و راکن با یک خمز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد. سپس شروع کرد به چار نعل دیدن در آن محیط تنگ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام آن ها خوب هیچکند راکن با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چمنند قدی ما به روی سینه به گونه رفت باری - نفس زمین شده به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خودش تنگانی داد که بر خیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلوی چپ افتید. حس کردیم که زمین زبید های مان لرزید. راکن باز نگاه تابید و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا - ران اسب وحشی را در چشم های - بزرگ و زیبای راکن خواندم و هنگام رانم "انجیلا الیس" و "زولیانان" که زورناهیست های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بنویسند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین روزهای او و تیراندی های جهاش داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز یادم نیامد کنار چمد خونین نهفته و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی نکرده بودم که داد و فریاد پهل و گشوز بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنانم در این حالت کسی از راکن عکس برداره هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما باید نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا - ری از زندان های دیگر اسب های محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها" عنوان کتابی است نوشته خانتهلا - ما جا نشینیم که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوصا "رامینگ") نگاشته شده در کتاب آمده است:

پهشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید بوی کرده به چهار صد سال قبل از امروزه زمانیکه نسل های از تبار "اسب های مشرقی اندلس" توسط همسانوی های غیر طوطی پرده - شده. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود است. تنها در نیم قریه "از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون آه ها به شیره های گوناگون تا بسوز شده است و اگر تداوم در دست معاش - فطرتی در زمین فکر نرفته نبود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان همیشه ناپدید و اهلی نمیشدند، نه به درد مسافرت میخوردند و نه به درد سپهرت اغلبا گوشت خوش مزه نیز ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا کفند ها گرفتار مان کنیم. و در حومه های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -

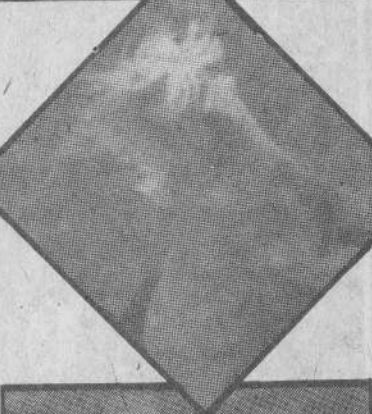
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میکردیم و رفته رفته کرگس ها میفروند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و کوهستان ها و مراقبت جنگل های" امریکا اعلام نمود که در بدل اسب - های زخیم و نیم جان و زنده وحشی تهیه قضا برای حیوانات کوهنپاره به شکارچیان بولپر داخته میشود. دهه درد ناک آغاز گردید و در سال "۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب آسیب دیدند و از بین رفت. تا آنجا که مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی بزرگی در سر نوشت اسب ها و وحشی رونق داد. شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیر می کردند. این شیوه نیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست پا ها و تفرقه های شان منجر می - شده زیرا طرز شکار بسیار نامناسب و بیرحمانه بود.

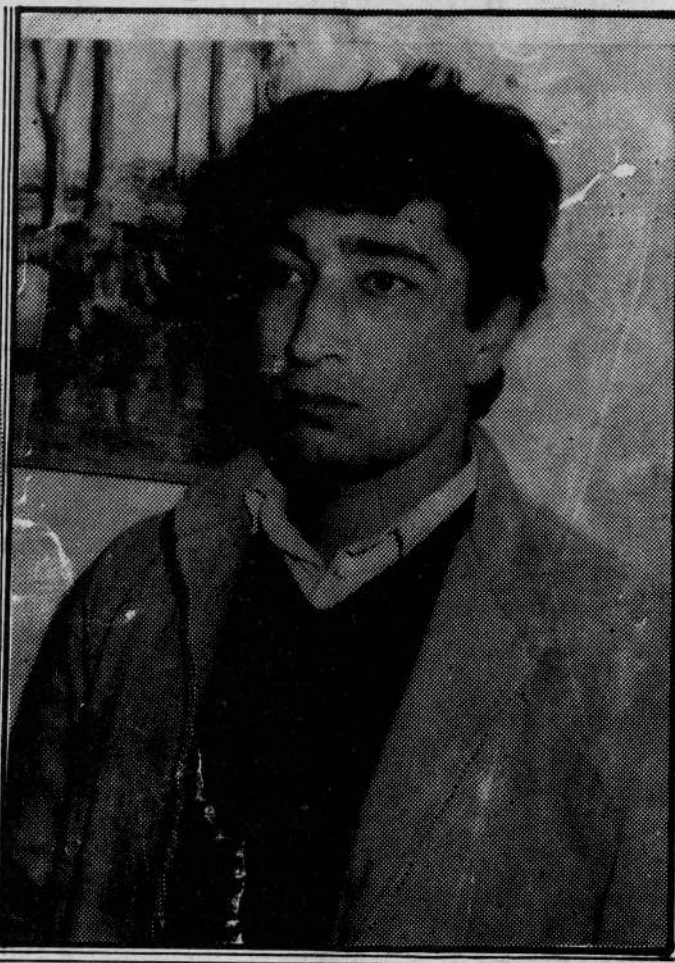
شکارچیان توسط هواپیما های پست پرواز آنها را به داده با کلنگ کنند های فلزی تله مانند به دام - می افکند. در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحت میدیدند بر میافتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف - بشیر رسیده (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



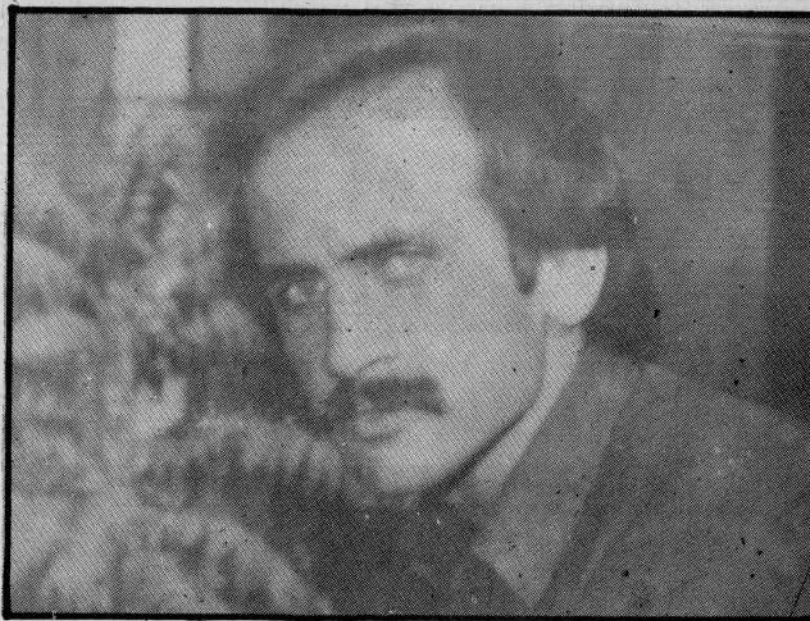
احمد فواد نوازندہ، خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میباشند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیدا گوژی شعر کابل ، آموزگار میباشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقوفه حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشېل سره مينه پيدا او وښودله
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوښارې ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم
زه هم بايد د اکاډمۍ ورسره ماته
د فلم د لوښار وړولو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون
له لارې مې په (۲۲) تشېلی پارچوکی
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلويزيون او سينمايي فلمونوکې
د لوښارې په څېر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزيون او سينمايي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوښارې رول برخه بيا يم
د تشېل د هنر مينی او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلويزيون او سينمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزيون او سينمايي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگره) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجرم) —

(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور) ه
تفاهم)، (توري خيري)، (هوب)، (بنيسگی)

ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی
خود چا په نظر نه ورسې او هېڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر او سينما پوټکر ه مشـل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د ممثل اولوښارې په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
اوپيامې د يوه ممثل اولوښارې په حيث
په راد پيو پرامونو او د راد پيو داستانونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې پياوړې په راد پيو پوري محدوده پاته
نشوه په تلويزيون تشېل او همد ارنگه
د دستيز په مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې
تشېل ته مخه کړې او هم ووايست
چې په راد يواډوليزيون کې موه څچو
تشېلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړې څخه
وښوونل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته روايي خوښځنې له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړې، لکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسې.
خبره مې بيا ورسره کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړم؟ رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کېږم. له تلويزيون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گيله لرم، لکه د ځينو هنرمندانو د ورو
د رو تشېلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوي د هنري کار په خاطر کيږي
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

د ماشومانو د ژوند

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زړه وو پدېجوکي کلک ایسار دي د ا تپونه یې رغیزي خو دي داسې پسي درد ونه لري چې موز یې اندازه نه شو لگولای ، فکر کم چې زمونږ هڅی، بریالی نه شی

نورنوزما حوصله پای ته ورسیده د خانگی له مشرنه می رخصت واخیست اوله کوتی نه ووتی .

بهر زمانه سترگی د یوه جوان تپي خیره انخویده چې د سر پېر وینتان یې لور په لور شیندل شوي ، سترگی یې د وینو د جامونو په خیر سړي دي ، په سپیدو شولیدو یې وینی وچی شوي ، پرله پسې زاري اوچی یې وهی .

زه یو قاتل م ما ووژنی

د هغه د ناروغی په هکله می د پوري خبري اوریدلی وی . د پوهان اواد - سی ښکاریده چې دنگه ونه یې د پرله پسې اوناخایی بیښو په لمبوکی سوزیدلی ده .

د اعوان تپي یې لنډه موده مخکی له گټ شمیر نوو تپیانو سره یو معای د پوي ليري میمی څخه روغتون راوړي و .

د پي او نوو تپیانو پر تویس درلود . نور په کراره براته وخوډه - لیونتوب هم کاوه . خو هلمس یې روغتون په چیخو ک کړي وانه وار - وار یې له خپل کت او خپلی کوتی څخه بهرته

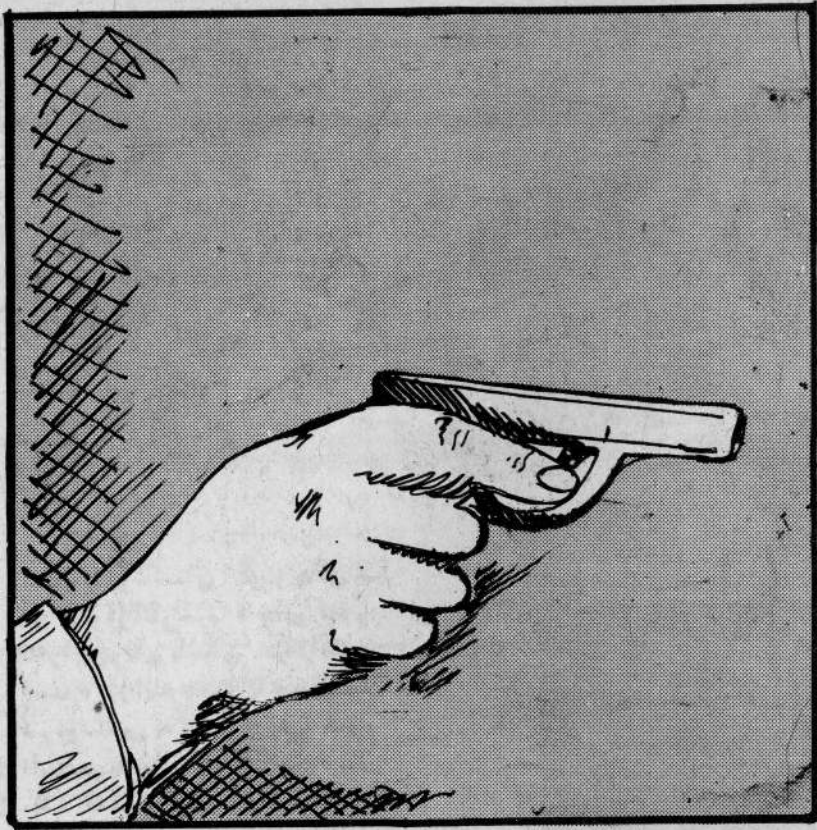
د هغه د ناروغی په هکله می د پوري خبري اوریدلی وی . د پوهان اواد - سی ښکاریده چې دنگه ونه یې د پرله پسې اوناخایی بیښو په لمبوکی سوزیدلی ده .

د اعوان تپي یې لنډه موده مخکی له گټ شمیر نوو تپیانو سره یو معای د پوي ليري میمی څخه روغتون راوړي و .

د پي او نوو تپیانو پر تویس درلود . نور په کراره براته وخوډه - لیونتوب هم کاوه . خو هلمس یې روغتون په چیخو ک کړي وانه وار - وار یې له خپل کت او خپلی کوتی څخه بهرته

د هلپوزنوته توب کړي و .
 نن هم پوره نا کراره و . تولوویل چی
 ده خپلی ټولی جامی خیرلی وی او -
 هداچیخی یې وهلسی :
 - ما ووژنی زه یو قاتل م ؟
 هغه وخت چی دله د اکبران دده
 سرته ودریدل ، یوه تپي بل تعویل :
 - اوس نو پوره لیونی شوي دي .
 خو ورهس مخکی لاینه و
 هغه بل سرخوښاره او عوایب یې
 ورکړ :
 - هو دي په پیره عوانی
 کی لیونی شو
 د خانگی مشر پوښته وکړه :
 - نوتا سویمان دده په
 تداوي کی ناکام بولسی .
 د خانگی سپین سړي د اکثر عوایب
 ورکړ :
 - موزه د پیره هغه وکړه خود د
 تکلیف خو رازیات دي .
 دي موزه ته هیڅ نه وایی یا
 پته خوله پروت دي او یا په واز کویسی
 په د هلپوزنوکی چیخی وهی او همد اوایی
 چی :
 - زه یو قاتل م ما ووژنی .
 او زیاته یې کړه :
 - موزه دلته په روغتون کی دده په
 شان د پ ناروغان لرو . ټول تپیان
 دي خودي د خانگی مشر ، ماته
 چی دده څنگه ته ولاړم مخ راواړاوه .
 ماد سره خو هملود سپین سړي
 د اکثر خبري تایید کړي اوزیاته می

کړه .
 د سپین سړي تپي خبري کمیوته
 ورته وی . یوازي په غوږ ونه ننوتی .
 ان د زړه مراندی می خو هملوی اود
 ماغزو په سلول - سلول می ننوتی .
 هکله نوښه ورته خبریوم اوفوز ونه می
 ورته خلک کړل :
 (ښکلی کلی په ښکلو هتکلونو پوه
 ښلی واوشنی پراخه ورشوگانی یې مخی
 ته غوړیدلی وی . موز په هر سهار د
 او بود مستو خبو په شنه ارکی د کار په
 لور خو سید وانه خوښوکی په مسو
 مستی مستی نجونی اوښی رااوښی .
 خوناخابه په خانپو سره ورانه شوه
 خانانو ویل ته سترگی برگی کړي او
 بریتونه یې سره تاو کړل . دوي خپلسی
 دلی سجال کړي اوناخابه په کلی تلدر
 را پېر و .
 په کلی نایا په ناروغی راخوړه شوه
 کلی برابریه د د لور ویشل شو . په
 یوه کورکی - کورگی جوړ شول . شنه
 کښتونه رسول اونه سلگونو روغونه په
 سنگرونو بدل شول .
 ووژد د ووژد د ښمن شوا په هره خوا
 د سرولسو تخمونه وکړل شول . وو -
 وو په کلی کی دننه تور پورنی اوتر
 کلی بهر د سرولسو وکړندی د پوریدی
 سپین ز پړی تپي موزه ته خبر شواوید
 خپلو خبروته یې دوام ورکړ :
 (د مرگ اود ژوند په دغه لوبه کس
 د پوري خبري زمانه سترگو - سترگو
 کړي . د د پوکسانو انخوړ زمانه په



د هن کی رنا کړي او تنډي . سپلی
 ښه روښانه ښکاري او میمی د پېر ښنا د
 یوه پرک په خپو بلنډی او سپا ورکړي
 په دغه هپروکی زمانه خوازه ملگري ،
 د کلی د عوان ښوونکی ، مواد ، خیره
 د پیره برجسته ده او هینڅ په می هیره
 نه شی
 ماد هغه د ژوند داسی شیخی ولیدلی
 چی هپجا ، ان ده پخپله هم ونه
 لیدي . لنډی خو هجی میمی (. . .)
 نه هیرید ونکی اوله ماسره تل پایید -
 ونکی شیخی
 لکه چی په کلی اوښو ورشوگانسو
 باندی د اورباران را پېر و تلی ونه هر
 لوري سړي لمبی لگیدلی وی اوسپه
 په دزو اولوگیو دکه شوي وه
 هتکل ونی پرله پسې را توښیدی اود زلمو
 دنگی ونی راماتیدی په نرسو -
 لسیو لارو باندی خلک هر گورد انسه
 بهیدل اوله نرسید لوود اښوڅخه د پوري
 اوخاوري پورته کیدی
 ماښام مهال و خو سترگو لاخیار کو -
 لای شواي . مخامخ لمر لوید و د آسمان
 په لمنو باندی اوریل کړي واود لسه
 د اور خوري - وړی لمبی د ماښامنی
 باد له خپو سره لور په لور خو هملود -
 کیدی .

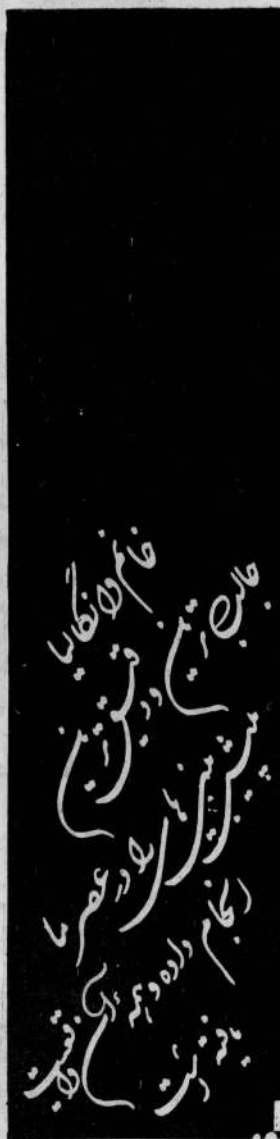
له ليري نه خوري - وړي دزي اوریدل
 کیدی . د کلی سابه تپه دریدلی وه او
 لمن یې په وینو سره شوي وه
 زه لږ و خو همدم او حان می گه ته
 چمتو کړ . په سختی پاخېدم او کړ کپن
 روان شو . هره خوا عوانی لښی پرتی
 وی او سوز می می لوگیو تپوولی .
 کزوري زگړی می تر فوزه شو :
 -
 ناخابه می عوان ښوونکی مراد ولید
 چی لویزي اوناخیزی اوترووه - ترووه
 هغلی .
 لکه چی په دی مخامخ د پور وکی دده
 کور . مالهک څه شی نه لیدل ، شنی
 لوخري پورته کیدی او د اور پوي نپس
 سړي لمبی په هغه معای لږ روښان ته
 شانی کړ .
 داسی ښکاریده چی ده خپل کورته
 وړد انگل اوڅخی غوښی ناري یې وهلی .
 - نوا
 اجمله
 نورنو په ماکی هم دنگه واک لسه
 ویاتی . ودریدم او دده په ننداره -
 بوخت شو .
 دي دخاوو یوه هلی ته خوډه .
 په پیره - پیره یې شا اوخوا وکړ او په
 پاتی په (۹۱) مخ کی

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریا
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفت .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روز به دفاتر بستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریا -
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میباشد . پس ببرد .
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامان مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است و ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش او شکست ناز به
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از اتریش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در میزنم . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد در زمین بود و ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزنی و
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لږوټو او فلمونو په هنداره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوټکی آچر



د هغه له رنج او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هو. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتني هغسې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې وواي چې تاسې

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کاروکړ او اوس دادي په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

- تاسې د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پدې اړیکه یې په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځانګړتیاو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسې ترکومي اندازې خپل رول او لمان د ډايرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارګردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډايرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځي پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ماکارکړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسې په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موز یې گړو په هغو کې موز وپلو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کوي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسې کله فلمونه هم جوړ کړي دي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړتیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو - ستونزو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسې به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دهللی نو
هنگامیکه مصروف شو تنگ فلم تازه اش
به نام "من - منکل" در موهن
ستدیو دیدم . همنکه به مو
متوجه شد ه ناگهان کار شو تنگ
را قطع نموده با شتاب نزد یکم آمد.
هنوز احوالهر سی مختصر ما پایسا
نهایتی بود ه که بالحن سرا پا کله
آمیز و غمگنانه ه مرا مخاطب ساخته
گفت :

شرما " بسیار زیاد خوب شد که
ترا دیدم ه بیمن دوست هتو وفا -
دارترین همراز و همبازی دوران -
کودکم هستی ه میدانی نزد یکتا سه
دیوانه شوم . ترا به حق دو مستی
سوگند ه گفتنی ها و شاییت های مرا
هرچه زود تر در یک نشریه فابیل
اعتبار و پر خواننده چاپ کن . آخر
شرما تو میفهمی این مجله ها و رسا -
له های پول پرست تجارتنی که از تقد -
س منسلك معبوعات و ژورنالیزم سو -
استفاده و حشیااته مینمایند ه چسی
لطمه های خود غرضانه و غیر محرو -
لانه بی به شخصیت شماری از هنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
بویچاره گان بیخبر از همه چیز ه شب
و روز مصروف اجرا کردن رول هایشان
در برابر کمره ها میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامه ه مجله رساله
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تهمت و بهتان بزرگی را موشسو ند
که به گونه اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شده - چو حالتی برا -
یشان دست خواهد داد ؟

همین حالتی که اکنون خودم دارم
به آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاه
کن ه آن سه نفر رامیبینی ه خبر -
نگاران رسالات منی استند ه هر قدر
اعرار کردند ه به مساحبه حاضر
نشدم یکی از آن ها برایم گفت :

بقیه صفحه (۷۷)

مادهوری

درواه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاودعوت های مهم دو-
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان
 مساحبه طلسی و رورپاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه وخواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

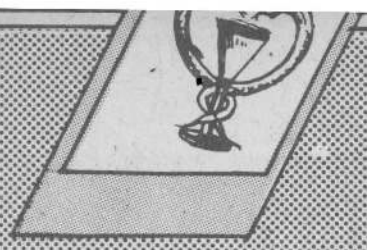


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تاه شهر همبامالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مساحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همبامالینی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (وگروه راجشری هفت
 لاکه روپیه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مباحبه كنده كامله حبيب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چاردهی کابل در سرك عا نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلو ریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سر رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بی بیمارانش است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود كه به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهیاری رسیدی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه كه هر كس دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی كه امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظرداغت رسید؟
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناک عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید آدم
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
اما
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باوردارم
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نرسک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
ببوندش
باخانه با مادر
ببوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...
باخود ترا براهوش ...

اما
من بی تو
و بی مادرم
هیچ نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن پرگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د بوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی درد
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

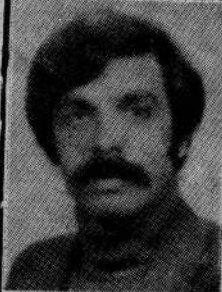
بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حوادت
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من!
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عن سز ان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

در وقت

باشکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه نده روز

در وقت

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فضا

کتابخانه مجاری

بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر در دلزه مار خسته اشهر

در ایام

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلخسته و کزید

در وقت

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی دیر اشهر

عبدالله

۱۰ مهر ۶۸

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانی مینې
 د جاکماری نازینې سترگی
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د جانا زکو بڼو ته
 یا سته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوز بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

گوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسوړو په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وگورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شرا باوود بلگونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ تودیسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرگ اوړې
 اومونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېشې راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه اوتپینه خاوره
 نیلې یې هم تپنګې دي
 زمونږه ونی هم لاونی دي بنگه شوې ندې
 او د بڼون هروم نده اغیزه بڼندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوموز کانونلخوا

ژورگور ونه اوسوړې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانی
 یسې د گور و له ملعه
 د د ښمانو پ ته

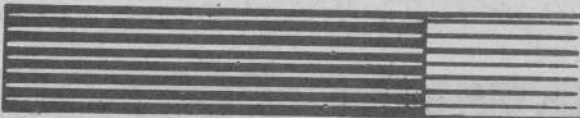
۱۳۶۸-۱۱-۲۸

م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه دغ باندې باران ورسید
 چې د وږس کله ا باران باران شوه
 خوچس غوږس تری په پلوسکی وو
 دي د شبنم په گود د رخ وپنځه
 راغله د اړنکو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونود وږ موند رکړې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شمه وه جی می سرته رافله
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی ویی ونیم
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

بسی یوناخا به راولار شوم ، عیای کی کیناستمه
گرانه به دود ، دود گریسد له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خو کو دی ته هرگی وواپسه
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی درت رافله

هغه له مالز گپله منه ، لزه خیه فوندی وه
خود لاسامی کر له بکله می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله
دزیره بهتل کی بی عیای ونیو ، بیابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرد بزی دی زما سرته کر لی
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

نوب

تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی
دوار ه سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند او به هوس به لاره تلله
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه عیان او به جهان نه وه خبره
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی بویه وه نشه تلله
خبری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بکله ، نه آسمان ته عوانیهرگه
دوسره دتاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه
دوار ه شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کیم مهال ته
وای ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم
جی بی زیره راعنی وی هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهنامونه ، نوبی ، نوبی
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خبری نه کرم
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بکله بهاله خویه باخیدی لی
وینش شوی ، کر پی هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید ونو ، تاند وهیلو به درشل کی
زمانخ ته براته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وایم جی می زره کی مودام گریس
لنیم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورت راز د مینی وایم
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خویشی ، جم او جوش د نوبهارته
سهلی راول ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورت زدم د عقیدت تازه گلونه
رشتیا توکلی بی کرم عرضه لوسی ، نوبی

کابل ار ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

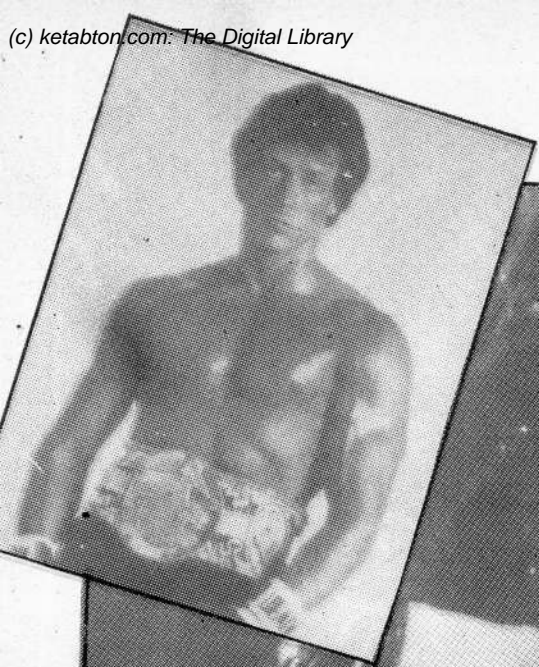
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالمی" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سه
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکسپ امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرتی را میگرد "بعد از ختم
 قرار دادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان مادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و دردمند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با





هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طهر
 تعدادی با یک تروپست ه مقابل
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ ه او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -
 رتین نیز نقش دارد ه نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریها ه می
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است .

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 نهاد تریه نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ه فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگه ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دوریک فرد مشخص نمیچرد
 شد .
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سهورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی " ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولیدان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان ه کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهیندارد ه او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در اوست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه استادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی با دریافت این -
 فلسفه ه به دنبال هنرپیشه گانسی
 چون : جیمز گان ه بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدتها قبل میدانستم
 که یگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فیلمنامه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد ه اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
 برایش رده داده اند فلم تنها از نیا -
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیاو
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

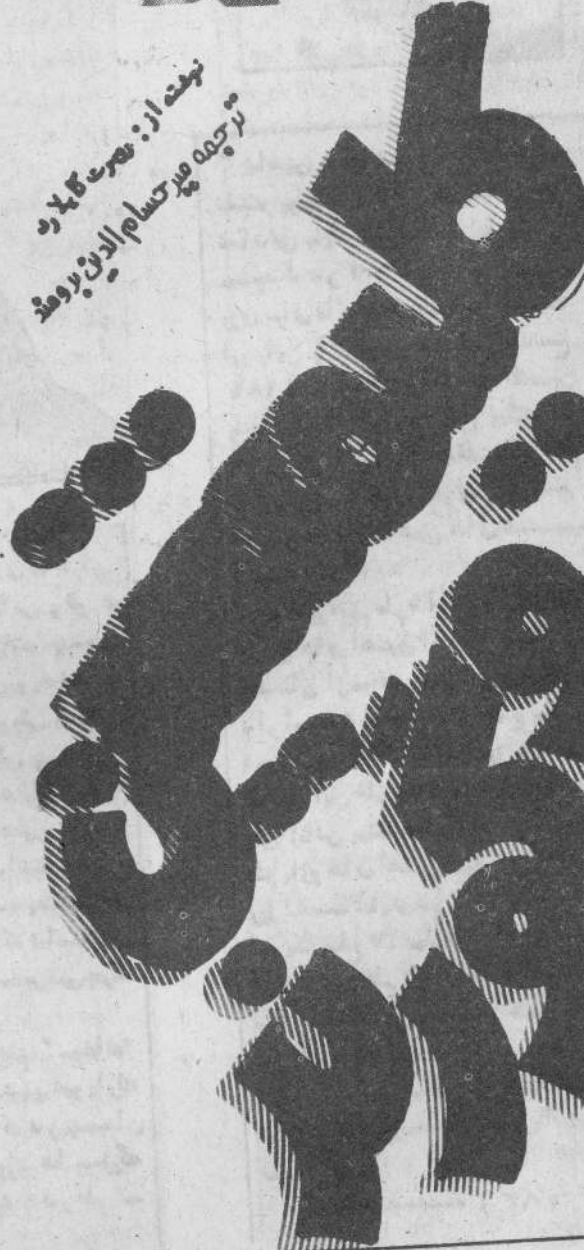
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروزیهات کسب نموده بود . -
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید ه اما سیتلون تولسد
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریکس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پینده " دوکی " خورسقلون -
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت یادیدن این مسابقه برای
 سیتلون محوره خلق " دوکی " سه
 داد . و در سه ونم روز فیلمنامه
 انرا نوشت :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انسا ربه امر -
 س پارچه های هنری پر داخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش ه نروشنده ه -
 نای سینا و ۰۰۰۰ شده است
 رای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را ضحیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرش شهری نمودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروزش
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 ام زیبا و عضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروزش
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا
 ه بل اندام فضلاتی و مناسب
 ی نقشش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 ه کی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که ظالما نقش یک مرد قاتل
 انگستر ایتالیایی را به عهده دا -
 ه است .
 شکست لم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -
 ه پیروز اندام بود فلم از چر میا
 نیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هسه وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کف از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپ ملو از کف خون آلود بود به علت راندن اسپ به وسیله صاحبش که مخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپ به نقطه فرجامش رسیده بود. پا های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکوشک و در کنار کانال و سوارکار از اسپش فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد:
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد:
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد:
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم.
مردی پیش آمد و گفت:
- من یونارد استم. مگر شما یک شیطان استید که در چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپ را به سوی خود میکشید گفت:
- شما از اسپ من خوب مواظبت کنید. این را گفته و بسه اتافی داخل شد.

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر انداخت . خت چوبکی ها و میزهای چوب آن جا زیاد بودند . روی یک میز مدل های کشتی های باد بانی که از چوب ترا شده شده بود ، قرار داشت .

مرد بعد آب لبا سهای را نکانداد . به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت :

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد بچاره حیوان نمه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون معرفت ه سوار کارنر یاد زد :

— هس [] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور []

مخواهم کاکام راکه مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم .

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :

کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کست ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد .

یونارد پرسید :

— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .

جگوز خندید و گفت :

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟

پوتس بلهش برادرزاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته باشید تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت :

— من نمیتوانم برادرزاده بیلا یین راکه در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرم میرود رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لبا سهایتان تراست

— خیره به فکر لبا سهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :

کلیمنتین ه کلیمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید :

س آم ه س آم یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا

مویل ایستاده و میل تراشیده از چوب انار کله را در دست دارد ه گفت :

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منوعه اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ

ی میفاند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت :

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] جگوز پیل دو پارگویت برادرزاده بیلا یین دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دخترم

خوم . و بچدها ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن []

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :

— چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت :

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد و سرک لا یتناهیست

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگردد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میاف

جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تاه عید کرد :

پدرم راست میگو هد شاید یک روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد برآورد :

زود باش کلیمنتین ه شتاپ کن [] دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا

برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت :

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

بسمه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت پرده ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند. مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است.

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد. اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند. وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود. بیننده را مسکن است شوش بسازد. وقتی به معنای آدمی مسموم میکوشم با سرود و تب باید بروم. این حرمت نگاه داشتن طرف است. در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند. چرا پاپا آن را باید محترم شمرده پانه. فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی شان

* خوب من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم. من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند. در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد بی بسیار عادی و لحن غیر جدی دارد.

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستند. مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواده خود انتخاب مردم برای نام خانم کهزاد.

میشناختند. اما ذکبه کهزاد کیست. ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است. من مردم را دوست دارم. نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنویر را ترک نکردم. اگر شما آگاهی داشته باشید. سال گذشته به هند وستان سفر کردم. یک ماه در سفر بودم. دق کننده بود. در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم. با آن که انسانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم. من هیچ جا راه خاک پس کوچه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند.

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد. خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگردد. میتوانید بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است؟

درین مورد خیلی فشرده میگوم: کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده. اما نمیتواند گاهی قهرانان را هم تحمل کند. خوب شایعاتی ایجاد میشود. خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است. اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است. کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم. در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگفتم. حتی شما از داغتمن شایعه هم حرف نمیزدید؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود. تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد. برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت هاست. گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است. گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد. در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم. من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم. تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است.

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماجی گونه است. چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است. روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد. هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد. گاهی برود یو سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند. نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چس سوسه نطقان غالباً پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است. اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند. مثلا صدقه ظفر جلیله. سینه بکاش. امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند.

* اینها در کار خود کسانی را بروزش کرده آید. من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم. من خودم هنوز می آموزم.

* خوب کسی درباره زنده کسی شخصی خود. گپ بزنید. شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید. چس چیز های در زنده گی تان وجود دارد. روابط چس گونه است؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا چار فرزند داریم. کهزاد بسیار آرام خوب و پد آه برای من است. تادستی که اطفال ما کم بودند گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار می گرفتم و سورت تره ها رسم میکرد. حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند. برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند. رهنمایم میکند از او سخت راضی استم.

شما درباره به حافظه سپردن متن توانایی ویژه ای دارید. چس رازی درین زمینه وجود دارد. یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم. بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است. بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم. باور کردند که حافظه خوب دارم. من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم. گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است.

باری در شفاخانه جمعیت بودم. برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود. متن آن نیز کم شده بود. به من مراجعه کردند و من باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلاحات طبی بود. مورد تعجب اکثران گردید. برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود. در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بگذار آن را وقت د. دیگری حفظ کن. ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم. راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر.

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود. من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سبسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمئنا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود.

درباره شایعات بیامون خود چه میگوید؟
به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند.
و در مورد سیارون چس میگوید؟
سیارون جمله بسیار وزن و خوب است. اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد. های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد. بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست. اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم. بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود. شهرت طرف را لطمه میزند. باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند.
بلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم. خدا حافظ.

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس بر داری میکنم.

(نیکبرادر قا تل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و با پند نظارنا سزای ملاو همون.

اسلامی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قهر با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قهر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد. سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسد را با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسد از زیاد خراب عدس جلد گیری کرده است. و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند.

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات، همان است که در اعترافات بود. در بهار تمننت بولیس. نمی از افراد خود را بعنازا بین استفتاح و تعطیل میکند. آنسان آن عب مروند بعنا نه هایمان و مدیق به محکمه کثا نده میشود. در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقا در بزبان دی از بولهای صدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است. روزهای بعد بروین به جرم. عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی. ال سکوت به زندان میافتد. سراغ را در زندان زنا نه میکنم در آن جا. سخت به عذاب است؟ وجدان و قانون تا آرا مرا ساخته است. و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچس تا آرا مترقی ساخته است. او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده؟ او را تا محکوم میکنند و حکم قانون را نمی دانست او را بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت. او را به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت.

به چشمهایم میبندد و از چشمهایم ترغ میریزد. انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است.

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم. حقو قدان ونی با زهری و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را نشانم. میبندم و تو گویی نس. دیگری برایم انگه دیگر دیگری مید هد و او آمده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگو (بلی می اس شاه خانم مرده. آورده عستم.)

حسرتا که جنایتکاره همیشه هدست خود را می آفریند و جنایت هزاد خود را. باید بروین نس خواست ترین واقعه اصلت ترین جنایت مال بیست و سه سال به جنایت است. اصلت ترین جنایت به از دواج کولیس لالی این رو ها عیده بود.

اصلت ترین و اولترین است. بگذار برمودل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهر به شده بی اصلت ترین جنایت پهلوان صدیق، اولی جنایت بود. جنایت اولی (ازدواج احمقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن. این جنایت (ازدواج) است که هر د بی بر باد باد.

پهلوان صدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که: «حالا سر کردم» (و نوا سه از زمانی از می بر سیده بود که: «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی برد روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

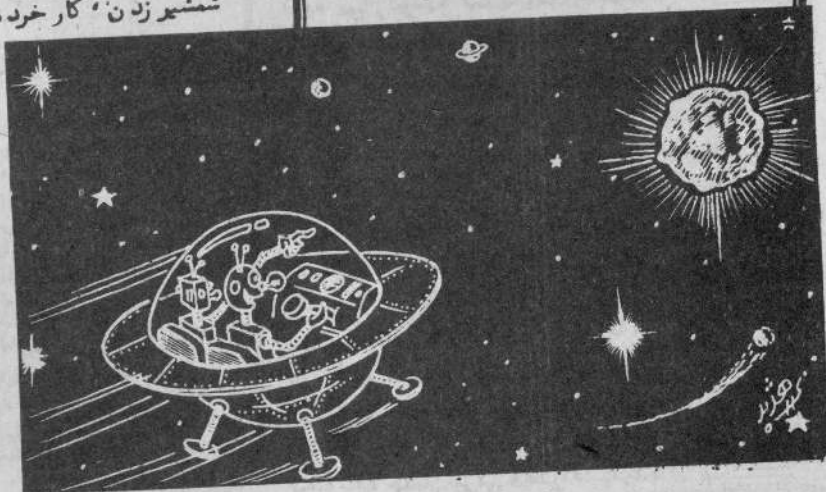
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمندان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر ایوبی
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از
سلام دستهایت را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشقت در جانم رسیده نصیب
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه ... بد رجان ...
... من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را هوش کنم اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد در فرجام از الله بان میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ...
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((... بسر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید ...))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیابند
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی که
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مضمومی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظری گردید و یک کپسول
حامل دآدمیک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظری
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمیکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما مدرسید و پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما



بوت

من میخواسته يك جوړه پسره
 اما هر كه ريكوشيد مطالب
 يا پشروي نيمانه .
 يا نازده جوړه را امتحان كرد
 :
 رانجام يوزي راكه برابر بايم
 يا نتم . اين بوه را بزم درياكه
 يد .
 نده گف :
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه
 بزم خرد تاوانه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتور ه گف قبل از اينكه
 من دانسته بودم گف :
 كيا ؟
 از چوكه نشانه امريه گف
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برود .
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسي ؟
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسي !
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديختم .
 خانمي يك كيك را ميبرد و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنا بیا که تریان نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که شد عدم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد

لاروی از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتنگی

- من هیچوقت به تکسی سوار نمیشم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی!

- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیسه.
تکسی سواری برای صحت مفراسه
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم سرم
دور میخورد و اگر رونه بهشود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) رابهتم پسرای
قلم ضرر داره



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد سواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره مسواد
اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.
دکتر و
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هد کرد.
بیمار:
اماد اگر من همین حالا پوره
صد ساله استم.
دکتر:
می بینید، من اشتباه نکرده ام.

رواځ

طیفون کا

د دې بنا د وي سر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر
اساس د دې د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پيوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي. هم، خود شکل او
هيت په لحاظ کې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کا کاڅوکه و
هغه (هغه پلند فېس سرې
غلور پانځمه خولې پرسر مېر
يا غلور لوتگې پانگوتې افوست
دوه درې بالا پونه، د يوې
د وچپلو سره پرسر راتاو کړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوس وښ
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لباس وښ
او خيال يانکې کاره چې زده
سره لوم او خوښي لاس.
دده سره دا خيال او فکر هم
چې دا د دوه دورو لړل زمنا
فوق العاده والي لوي د لښ
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

پخوا به هواخواري د معتبران سره
وه. خو اوس د پېسو د لږ والي له
کبله نړيمان هوا خوږي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړ و. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاغختل
کيزې بايد ډېره ومان د دغه نيم په
بدلولوکې پټې توپيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوږول
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترومز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وښ. له دې پرېکړې سره جوړکس
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښي))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښي کارونو نښې په باب
د رياست د منفي اتحاد پي دکار او
نعماليت د نښت دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد پي
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښي
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
وگرې. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښي
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اوډلي سرې خوښي
د اڅکې چې فکر کوي. گوندي د دې
خبرو ته پي غوږ نيولي دي.
که سرې و غواړي چې په يو کار کې
نښه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه ته پورې کار دي.
ښه لاره پي د ده چې سر پي
نښې سره په هماغه کار کې په پيو
نظر شي.
ايا ويلي شې چې نښه له واده -
مخکې او وروسته څه شې غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله د نښې.
او په باي کې دا راته روايه چې:
نښې ولي د پورې ژاولي ژوي.
د اڅکې چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د نښه نعماليت تعين کوي. خو
د پيو خبرو په وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د پيو د لور والي په باب جوړ شوې.
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د هماغې د نه درلودلو له کبله
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي
کوو. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکي خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود پيو شمير
نورو جيوڼو وړه ک کړي دي. زموږ
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې د کاغذ مخ
تورولې شي. طنز ليکونکي دي. که
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لور و مد ارجو ته واي رسيدلای.



پشت: صباح الدين رحيل

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس
 هایش میشود، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرایبی
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش تا -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ
 گلی از بوی جدا شده، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود، عجب شهابی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش، شهابش بود چی شهاب
 بد فرجایی، درد و سیه های قانو
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیمت نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
 در خانواد، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
 ترک د پارکته و چند بی بعد در
 نا بالسی محکم به هبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است، چرا نباید
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد بود
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی
 پست و زلیخا در اولین روزهای ماهی
 هبستری با مرد زنده گی، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
 د، این گناهکار است که به خاطر
 نندایش در گناه، مجازات میشود
 همیشه به محکمه کشانده میشود -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میبود و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه روز و شب -
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -
 مان از محکمه و قانون زندان میباند
 ب بازار است، در این بازار، گناه
 مع، رایگان است با همه رایگان -
 نشی، میخواهد با مضم، وجود -
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد، وقتی کسی این
 مع را میگیرد، گناه را گرفته، گناه
 د، گناهکار شده و به زندان کشانده
 شود -
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد ، به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو ، زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته .

سه ماه ، صرکوتی ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد ،
مقدب دیوار های زندان میاندازند -
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته پروان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و کتیگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیده در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوختی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه بدر میادرت ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شوئی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شوئی خود هم نمیرونم
بستی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کنی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدوهر
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -
زندانش افگندند . در زندانیک درواز

بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظارت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
هد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراء میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند به
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر شدن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایس (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراء می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکنند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پسا
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زمین کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهه تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکل باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، نرس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبسط رفته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

(۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تانرا راست بگهید . شانه ها و زانو های تانرا مست بگهید .

سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگهید . زنج و سر تانرا راست بگهید .

(۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شویسید از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگهید و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .

(۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تانرا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .

(۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم کنید .

(۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد

(۶) کفش های کوبی بکنند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .

(۷) پا بسویش تانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .

(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهید ، برای حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .

(۹) هنگامیکه کدم شی را تله

فاشیت :

- بیرون بیاید
- زباین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستاینه بی
 کری ده • د هنرمند دیر بالیوتوب د بر
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
 بی تایید کری اوستاینه بی و کری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی اوزناتره کارگردانان مانده
 یا دینسی د نیکر تپا به سبب رول نه
 و کوی به دی هیله چی مقامات مانده
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 و کرم او به لاپریسره سینمای کارونه
 تر سره کسرم
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله اراضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهکی و تسهیل خروج سنگها-
 ی کوچک ازین طریق میگردد •
 (۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متدود تداوی و تنظیم مقصدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-
 " و سایر بیماریهای دماغی " میا-
 نس " میگردد • مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد •

(۷) طبق کشفیات جدید هتایس
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی و نقش زداینده صعب
 از مواد زاید و محسوم مافرازات -
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپسی را دارا می شود •

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک" حساسیت "مشر
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است • بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و صمی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.
 از این سیستم صبی را کک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که
 کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد •

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد •

کور تیزون باعث کی بلند بدن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند شدن
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث ازین رختن یکتصدده
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خونها " ها -
 پیر کلبتر میا " با بعد از ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیعی
 تعدادی از اختلالات " شحمیوتیک " -
 نارمل می شود •

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده • هیزه ماه مبارک -
 رمضان •

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میانه آمدند و مونا رسی (مطلق المانش) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو تان در بیرون هیا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قهراد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم معیبه ای بین است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

ین دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر مرتعش باشد ؟ باخود گفت : شاید پدرش قصداً از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالماً بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوټا ماسد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سيمه جنوبي انډيا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هره څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ او تون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګا سب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندې اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې يوشمير د ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او شان فونشي ښمه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاريس ته راوستل او

پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروشهر وروکسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د بولند د هغه وخت له ياد شاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو چې له يوازې د پاريسان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

کلارا پارټون

کلارا پارټون د امريکا په نهرمانه لويه چې نه يوازې امريکا بلکې ولس بلکې دنړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. هغه ډول هغې په ۱۸۶۴ کال په زونکي د امريکا سره صليب بنسټ کېښود. کلارا پارټون د امريکا د سره صليب له لارې د امريکا او دنړۍ د نورو هېوادونو له محبت لپاره خلکو سره مرستې جوړې.

زانډا

زانډا د اړک بايخله او سان د يوه ساده مېرمنې - زانډا زده. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستري هلې ځلې وکړې. زانډا د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اورکې ژوندې وسوزول شوه.

کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې ډېرې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د روم سرداران لکه سزار او انتوان برخېل جان مېن کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکسا و نومېده ماتي وځوره او د مارد زهر په وسيله يې جان مسمو اوړ کړ.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگيزم د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او بو د مد او جذر په وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو مارانو خواره بڼه هغه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو مارانو ډول هومره دقت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځای ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لويو استرو ډبرو په مستي پيل کوي او ډېر داسې ليدل شوي چې يوازې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واړوي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکې ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سرې شي د اوبوماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا به اوږو کې حرکت کوي او هر ځل سل او يو سل اوښخوس ميله واټن طي کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو مارانو لویکې يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلټنه ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوږو کې دننه ژوند کوي او پر لويې داسې پېښيزې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړې واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيند ونيو کې ژوند کوي، پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لويې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه پوهانگري ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ وي او وژني يې.

مارا پېژندونکي د اوبو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکي دي او زړه عصبانسي کېږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کتوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي هغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول - ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه ځاې په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېښا نيت وړ ونه گرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی آمل
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن واز
آن به این ممکن است و زلیخا
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیاسی
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه
چیزش را دست درد دست تقدیر میسوزد
باشد . داخل مورتشده ، روانه خانه
نجیبه شد خانه نجیبه نه
روسیخانه ، نجیبه در آن جا در
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم
میروید ، بنم کراپه گبری لیلما با ملحقه
بایشترین با گلچهره ویا و اما
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بنم برگردار شده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیس
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنس میخواهند بل شاید
مشاقی دیدن اولین لکه های روسی
موری در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را لکه دار
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل
شد نش به این محله چیزهای برادید که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای
سگرت و چرسو همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگرت
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه
بیموکنه کار است او خوب میداند
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با
مشری او را چس طوری باید بی حیا و
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آمد معا
و آن طوری که خرد ! پیش از این
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . . .
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -
دستخوش هر کسی میشود که پول را به
دست نجیبه میسوزد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردانیه
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم
خداست آناسی را انجام میدهند
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مفید نجیبه را نشان بدهد . او کسلی
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان با الکلوس
و شهوتزده انتخاب شان را برزف -
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال
میدهند .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است روسی
تراز هر روسی و دلالت از هر دلالی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول
خلاص نشده به مشت دیگر پول دست
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .
این جا مارکت عاید انبساط مارکتی
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه
چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر
استهلاک میشوند ، چس قدر پول
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور
بسترها هم
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیاناش از نظر دور نداشت ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی عصر
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میشد .
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه . همان دود های چرسو
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدنش) فقط رنج بی چرسی را با
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نوریه روشد
دیوار ها و کلکین ها و بازیرها کم
تخمیر کرده بودند . دهلز همان
دهلزی بود که زمانی وقتیکه هنوز
جوان کامل نبود به تمت شوهرش به
آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتسی
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو
خواب را از او روده بودند . او گانه
با یوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرایه
در حال از دست دادنش را نجیبه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .
این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا
رسیداشت . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگره تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و یکسال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یکبار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیکشد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میچید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن ، بایکد از نصاد خانه رانده میشوند . حالانزین بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دوکانهها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصرواست .

جی ناگهروی تلخی ، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میاحنه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچید . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . کودکان جی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهن پستانها پیرا به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و ممرض آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . کی میدانه که فرشته جی ابله ای خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی . . . زلیخا برای آن داشت های فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میمانم که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و شجاع مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه پشتم ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگزارخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تمطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده :

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانی چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بمبوش می سازم .

تجارت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدند . این - مبتود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گس قسمت های از ضلالت ران و سینه و گردن شان . (چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده - ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن " به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداری بها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انقاز قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هومیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله " خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :

خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عالم این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیس
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند یاد
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۶)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۶)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۶۶ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۶

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکرم کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهما بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گمش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۶ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج
 دیوار درست عقب بهلوان نرسیده
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالا همان کس
 سواستی از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.

انالله وانا الیه راجعون.
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام همسر، زیاده است ترا غم
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولی است در پیش ما

زن حق السکوت جافانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلگنهای راکه به
 حویلی صدیق باز میبند میکنند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میسر
 باشد، قبه های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را سی
 بنفند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبانده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت
 نرآیند کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن عید را میبرد و کسی
 از فاجعه حقیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیشتر از این
 ببرد."

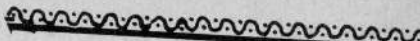
پروین - زنی که عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید چند
 شاه خانم را عتقو کنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون را بد شسته مرده
 عوی شروع میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوخلال...)) و اعضا فاجله
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

کُناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلیخا این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلیخای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید، من به میل خود به دنیا

ساختند کنی جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان را دیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بد هند بهلوانی
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان
 بود و کارکنم... در فریاد همی
 زندانیک زلیخای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کنی میتواند
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -
 محصومیت و بنگاه های در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. کنی هرگز
 کنی مادر را که از زندان روسی



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پند را بر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه به غنا پند برنجاندی ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعث تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیمنه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غاه خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریس افعا عود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :
دیب عنان فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

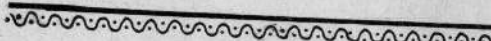
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست
- مه . . . می طورا یکاره می‌توانم . . .
زن عوده کی گفته مغنا بنا مرز مرز جگر دامت
- چرا کشتی؟ چرا؟
- ما یب مه . . .
- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- ما یب می‌گین ، مه آورده نه . . .
- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟
پمناز کسی نزدیک و گنر عیطان :
« ما یب زن به بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - با کرده نبوده او بهیای مره به - (دار لنگ های) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم :
آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها در حضور (زن) برادر صدیق قبر را باز -
بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجرب پتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هام هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدیم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کام است و آن خانم - نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاص داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زندگی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نپان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . .
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

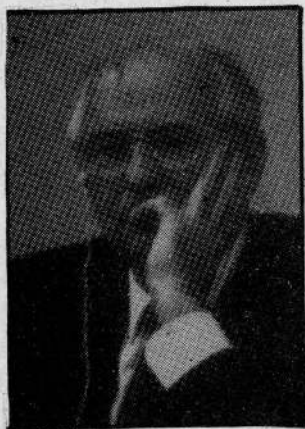
است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد پان و نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌زاید . برای روشن بینی ها خواهد خشک اند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به (نجبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .
وقتی از زندان بیرون می‌آیم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چمن بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند
پایان



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیشتر تمییز نکرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخوئرا
 ارتقا، ناد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرص وی گردیدند.
 نوزمان شوروی روسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها بوجود آورده
 عسودند. همین خصوص مفسرا به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید عسود
 به صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نه دایما، سرمورد -
 موصوف فیک خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است او میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گر با چف جدید که از -
 و وگوم های حزبی رهایی یافته
 می گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید بیل گریاچف، نسین
 با ففاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 یافته که عسوا، از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چمناسٹیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چمناسٹیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چمناسٹیک زیاد بوده، از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چمناسٹیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چمناسٹیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چمناسٹیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چمناسٹیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند
 که باز یک صدمه به بدن
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شان از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهی به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شان پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد و قضیه را به
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او
 میگفت قوس خواهی " برادر کفشی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدیم منوال میگذاشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ کرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حالت و وضع را
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پرهم درس در لیس
 ها پیشمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لیس و یا کسود
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابقین در ابزار توار های
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود
 دارد بی آن که از آن استفاده شود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسکند به
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

بر انرژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بیاموزند
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بیاموزند بر اند و خسته های
 خود بیفزایند و کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند .
 از نزدیکان تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دم چون به لسان المانی
 حاکمیت دارن و امید میهم تمام
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلمو خسر د ی د خلی
 لور دمر بی د خبی اورد و سره پوه
 شه مخکی خبری شوی و به زره کی
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی
 له د و کور بیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خیل سرتوری د دستا
 خبری او هغوی به نیمه شه کسی د
 تلاشی به بهانی د هغوی کوزی ته راسی
 آن بیس و ی خولکه چی د حاجی
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیزی
 تول پخبلو جر مونوا تراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی جرم گسی د
 موظف خارنیوال و یل چی د نیولوسره
 کسانو به باب خبر نه روانه ده

کور ولتاوه اود ل نیولوسره لری بی دوه
 کور ی بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخبله لعل کوزی ته
 میلمانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 به جیب موزی کوزی سهاره کر ل اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز پک د کلا به
 نیبای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بل شول او وی و یل چی کی
 بیسی موفواری نیولوسره د ولت ته
 تسلیم د تا سو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تا سو بریز د ونی بیسی موزی ته
 بریز دی به دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوزی چی بیسی واخلی خوسوز
 خوشی کوزی وسله وال کسان د بیسی
 به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی
 بریز دی او تیشی سبهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالولسه
 خر شولو ترلاسه کوزی وی بیلمی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا کوی و دهوا و دهنام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نبرد اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به پام های منازل شان بهخه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبرهای روز

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان شاه جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کمر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشمه نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشمه دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشمه دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشمه آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفتیم • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم ••••

اطلاعات...

سبزه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میزند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 دراز است ؟
 - موجودات شماره برای -
 همدگر به صورت توهم خیال
 آرزو خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولی
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 همدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی برده وید و مینگرند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود •
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلشهای خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی
 ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصره تانرا کسی به جلو
 ببرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قفل سازید • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر

موقعی که از چوکی یا سرش
 بر میخیزید • بگذارید عضلات
 سابقهای تان شما را به آرامی
 در یک قلعه فراج راست
 بلند کند • از بازوها و
 دستهای تان تنها برای توازن
 استفاده شود • هرگز بالای
 آنها فشار وارد نکنید •
 با استفاده از این روش
 ساد • احساس داشتن
 پوز خوبی را در خود تقویت
 کنید • طواری ایستاده شوید

قلب از اثر ضرب به حرف سوزد
 در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد دهک

بقیه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و جبه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کلام
 ذخایر اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بویس
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • این
 مطلب با دوری منبایم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرامین رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود

یوگا

بقیه از صفحه (۶۹)
 یا کتن میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمت
 اعظم کاربرد و وسای ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تنهات
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار
 نگه دارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 نقصن ها در راست تلبه
 کردن ها انجام میدهند •
 (۱۱) موقع نشستن متوجه
 باشید که سابقهای تان در
 قسمت زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) وقتی که از حالت نشسته
 بر میخیزید سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

بقیه از صفحه (۸۵)
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عیالی باز نموده و به
 شکل استفاد از ماغین های مدرن
 تبدیل شده است لیکن تفاوتی با -
 دست و تربیب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثرترین خوب را بهترین
 از همه ثابت نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار را با هم نزدیک ساخته با احسا -
 س واد را که واطمینان خاطر بیمار را
 به تداوی با دستهای طبیب مطمئن
 میگردند - باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبیب خاص داشته و روی
 این اساس عمل شده و بر ما بیمار
 بهیچ برده میفود - دیگر این که -
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثرترین
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود به ما میگذارند -
 * بی برای صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آتھی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد ؟
 - نر مورد آتھی و با دیگر گفته -
 بندها و بارک گیری های معلومی آنکه
 نسبت به صورت های و غده های از -
 نزدیک معلوماً تزیاد دنا را به تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاد و
 بدون آغذایی به اساسات نا تومیك
 و فزیولوژیك عضویت انسان است -

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیادتر در کشورهای پیشرفته هم
 رواج دارد ما درین جا هم از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اما -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم -
 بررسی در ذ هتم بطور میگذرد که
 آیا يك داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد ؟ پس از داکتر
 سوری میبرم :

* آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر يك بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غیبت ؟ اگر چه مردها
 کمتر میگریند و یا هرگز نمیگریند ؟
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -
 نگریده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار را ن ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نغاع شوکی که سیستم های اعصاب
 است چهار نده که بیماری های تا نر
 آور است تا نر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ن ساخته
 نریی درمان برآمده ام - لیکن در
 طول مدت کار و نغایف طبی خوب تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمان نده
 یافته ام :

واقعه نخستین و يك بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهترین عملیات
 نموده بودم يك سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من نر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و نریی که داشتیم
 و نریستر افتاده بودم نتوانستیم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد -
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میخدم درین مدت بیماری نریستر
 داشتیم - پس که به عیادت بیمار را ن
 رفته جای آن بیمار را عالی نیا فتم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سر انجام خودم که گروپ
 خونتم (صفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت - بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان د عتسر
 جوانم بیمار بودو هما نر نر سخت
 به کمک من نیا زبانه اما من باید
 به آن دو مجروح میخدم که خو -

داده ام و عملیات های مغزی نر -
 بعضی ترخیصات و جروحات ناریسو و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام -
 * خاطرات شغلی و جالب يك طبیب
 چی چیزی بوده میتوانند ؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبه
 به خاطرات جالب بی عماری بسر
 خورده با غم لیکن يك واقعه برای
 من عیالی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
 داشت ، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتیم و در حین عملیات
 دریا فتم که کلا نترین و مهمترین
 جهل یا سونوی مغزی بارگی و حتی
 دفکت و سم دارد - بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن
 با رچه مرمی واستخوان از ناحیه ه
 انکفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمود
 مجروح نجات یافت ، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میخند ...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من پرسهای متعددی نمودند -
 یکی ازین جراحان ، جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود -
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار را ، هیچ تفریحی
 نخواهند داشت ؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاد تر وقت من
 صرف بیمار را ن میخوده با زهم هغه -
 کی را با کارهای فیزیکی و تریس
 اطفال خوب رفیع میازم -
 * آیا گاهی سفرهای هم به خارج
 از کشور داشته اید ؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام - يك بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام -
 * عا که يك داکتر همیشه معروف
 و يك طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار را ن استیده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟
 - برای يك طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میدگند که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج
 مدال ، يك تقدیر نامه ، يك قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام -
 * اگر برستم را کنجکای تلغی نمی
 کنید اندکی نر مورد زنده کسی
 عا نوا ده گی تا ن هم صحبت کنید ؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام - شکرش بر و پنج
 دختر دارم ، خانم و سه دختر آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

شفایاب ...

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن
 چنان متا نر ساعت که به شدت
 گریستم - ولی گریه نمودن درمان
 هیچ نردی نیست - من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را ز بین
 برد -
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید ؟
 - بلی و حتی نر زمره کمک های مادی
 برای بیمار را ن از خون خود و -
 اولاد خود هم در یخ نکرده ام زمانی
 يك عملیات داشتیم ، بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که هتم
 را نتوانستیم نجات دهم د ختم نر -
 همان روز فوت کرد -
 * آیا میشود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید ؟
 - و لا یف معمولی روزانه ، طبق
 بلان های مرتبه جبری گردیده در
 اجرای يك تمداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

د (۹۱) صح یاتی

پنجیلادور

داوگری دیوگری خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 وور کورگی دی وور بوجل دی
 مینه یستگنی من همیشه یو -
 بل د چایه مله تل نه یو
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده -
 دمر وده له تاده
 داپالنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد پنوام افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك کبلی کبلی
 دی :
 (که د بهت نیکه دغه لور شعر د
 اریا نود زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خومره ورته دی (۱۰) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده -
 دغه سوبختیاهم به اریایی سرود ونسو
 کبلی اوهم د ببتو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره -
 خولکه چی د ببتو نوی دلپلی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره ویا نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی
 بی ویلی دی - خوشخیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کبلی د ببتو کبلی -
 لیگی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهر یوفرهنگی بهبتو کبلی
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به ویا نه
 لولونو هیلکله به دی عقیده نشو
 پاتی کبلی چی داشمر یانویار نه
 دی د ببتو لرفونی شعری بکه چی
 حتما له هغه جوتیزی چی ببتو
 شعردی د کوچنیوالی اوسوانی دوره
 تیور کری وی - چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه ویا نه
 وواپسی -
 له بله بلوه ببتو لرفونی سندری او -
 تیور ببتو لرفونی له دیو بخوازانسو
 د ببتو هنری او شعری میراث دی

به دغه شعری بدیده کبلی به زره پوری
 نیکلا - انهور اوپخام موجود و اوشته
 دی - داهم د ببتو نوی دستعداد -
 خرگند وی ده اوهم د وگر و له دی مله
 خیر ونکی به دی نظر دی چی د امیر
 کور ویا نه د ببتو لرفونی لاسته
 رافلی لیگی شعردی نه د ببتو لرفونی
 شعرد -
 ویا نه د امیر کور جهان بهلوان
 زه م زمری بردی نری له مائل نشته
 به هند و هند و برتخارا و برکابل نشته
 بل بهزابل نشته - له مائل نشته
 فنی د من س من برننا به میر عشق و یاد
 به لویه یخ برقام برتشتید و نوبال دی
 به ماتید و نوبال دی - له مائل نشته

زیاد بریو برخول تاویزی هسلک به
 نطع و به ویا
 داس له سووس منکریز دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له مائل نشته
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جری
 فرخ و یامیان و تخار و بولی نوزما به اود
 زه بهزند و به روم له مائل نشته
 برروزمانشی لونی پار دی دین راخه
 د هر یوه له رود برهنه و سم تبتی یلسن
 راخه
 بی نون راخه - له مائل نشته
 د زنج سوه کی د توری به مخ -
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر مبدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان و چیزی بدانند و گذشته های
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثناء در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سرور
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرور

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرور
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع باهم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه سرور
 و پس از آن با ارواح به حرف آوارسی
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجویند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه
 آید بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چس ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زنده گدی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزهای شنبه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با اینهمه سرور
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهای
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد
 پر رسید :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شایعه گلی هم نیامورده
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانفکلاکلت میکرد و گفت :
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - پلی - سر طاه خون دامت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد که چرا چاه حویلی را پست
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت دامت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

پشتوادب

به باداری می لوب اوی د کول د سوورکه
 ستروسی تریوورکه له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لوب پوزونه کم
 د و ی به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوب فروس و بناد روس نه -
 بختله و به تال
 نری زیاد و نیم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و رعو شپوسیا شتوکال - له ما اتل نشته
 امیرکوه سوری له دغه مشهور شعسر
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری ایچی دی . دغه
 د پشتو به دیره زبه لجه و بل شوی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهمه پیسری
 کینی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیرکوه به
 و یار نه کینی نیه به خرگند و علییزی
 دغه و یار نه به هغه وخت کینی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم راخرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کینی د امیرکوه و یار نه د زین له بلوه
 زومر داوسنی زین له محاوروی جیرانه
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویش شعر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهمه پیسری کینی پشتو به به
 فورکینی د نوو زبوله اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی ((۱۰))
 له بورتش بحث خخه به لندسه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به
 موازاتو کینی وده کری لری به شفاهی
 او وروسته به لیکس بول راخرگند شوی
 دی . پشتو شفاهی او وروسته لیکسی
 ادب د لرونوی اری ای آثار سره اری یکی
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زین به قالب کینی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خخه را وروسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس افزونه زانکینی وده کوی
 د امیرکوه مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زبیری به دوه وروستو پیسری و کینی
 پیسری و کینی د پشتو د جایی آثار و یون -
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی
 سوخت ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوبق العاده گله - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زبیری کالسی - زبیری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالسی ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنده تاریخ - (داستاد بینوا یار)
 مخ ۳۵
 ۴- بینوا عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلیوم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۹ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

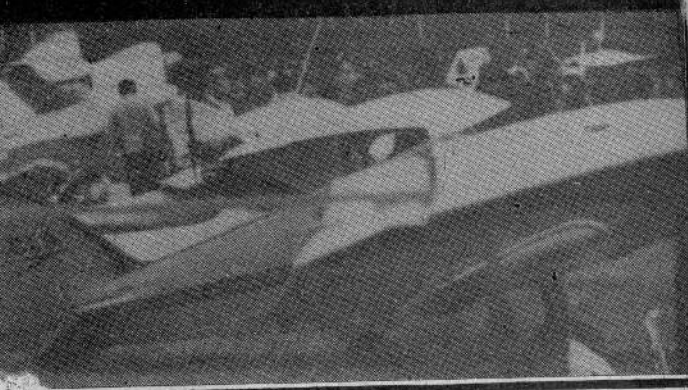
شفاها...

بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید و چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایلم های



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراو بنارونوترمنع بسه
 چنگی سره رواه ۰ اویان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورگره ۰ خود اویان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روش

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ یک
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت تیم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گرفته شده

داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ و نه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلیونوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه ((گول))
 ((گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

ورزش

مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپرتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 نیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر در محل وجود نموده
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه ها را به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -
 نیات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بند های پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویت میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بهتر را دستهای -
 تا متقبل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ اکسیژن
 بیشتر را داخل وجود نمودن هوا را ورزیده
 نموده ۰ سیستم تنفسی تا را تقویت
 میکند ۰

بایسکل را در زمین ورزش

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در محق حوض بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تصنیفات
 است ۰ جوانان باماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در محق حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در محق حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوش میگویند
 مثلیکه منقوب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سپوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سر سپوري ان د مراد بښوت
دور سید
د ه لاهم جینې وهلی:
- اجمله... اجمله زویه... نو
نوابه ز...
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کیدي او ده
همغسې به منگلو خاورې را بېرته
کولسی.
زه لاهم دده به ننداره بوخت م.
بحان رانه هیر شوي او جامې یی وو -
وو په وینو سړي کیدي. م په م -
سوزید ه اوله خوښید ونه پاتې م.

ماته داسې ورسید ه چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ یو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوز ونه می په دي جینو لک شوي
دو:
- مرسته!!...
خو په دي جینو کی د اندې جینې
د مراد جینې پوره بښندل کیدي:
- نوابه زویه... اجمله زویه...
ناخایه می له لیري یوه بنه پینه غزتر
غوزه شو:
- چیرته پې؟... کیم دي؟...
ودي موندل...
خو کله یی چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دي هم جینې کړي:
- نوابه زویه... اجمله زویه...
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسی.
باد د بنغی وښته لور په لور ښیندل
او جامې یی سوزیدلی ښکاریدي او د -
اور لمبې نښې د دي په لور الوتې.
د اوخت د اجینې په گډه اور بدل
کیدي:

- نوابه... اجمله... واي خدا -
په...
زما دده لاهم سوزید ه او جامې می
په وینو نوري هم لمدیدي په د پیر زور
خو گامه ودراندې نوم زیا سپوري د
اور د لمبو په رڼا کی د دي په مخکی په
خوښید وشو.
خوښی لانه وي تیري چې مراد
بیرته راغبرگه شو. لکه چې کیم بیل یی
بیداکړي و... بنه ورته خبر شوم
نه - نه - تویک و زه هک اړکان
ولام م اونه پوهیدم چې معلم په دي
تویک څه کول غواړي؟
خوک پرې وژنسی؟
زه لاهمغسې په سوچونو کی لاهو
م چې مراد پخپله بنه لیرید وگر هغه
یی تر وښتو وښو او کتر یی کړه -
بیوسه بنه پر مخی پروته اونه
پوهید ه چې ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده؟
- ته نو تود زوند لیاقت نه لري...
یی زویه مور... یی زامنو مور...
یی کوره بنه... زوند څه کوي؟...
اوس له بنه د تویک خو پزي -

ونوي بنه د یوي بیوس لوتري په
خپو خو منلی پورته شوه او اولوید ه او
کونجو لکه پروته.
د تویک پزي په ماخستن تیاره کی
زور وکړ شوي. دي د زور د بنغی فسر
چوپ کړ او نور مانوما هغه بنه په فز وانه
ورید چې خوښیې مخکی یی زمانو وړنه
لک کړي وو:
- زما ښکلو بجیانو... نوابه...
اجمله...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لور ویدو دانگل تویک یی وگرځاړکړ او
جینې یی کړي:
- او موزو هم یو قاتل شوم...
بیایې بنده واخیسته او د لمبو په منگول
کی ورت شو. خو ما د اجینې لاهم
اوریدي:
- زه یو قاتل یم... ما وژنسی...
زه یو قاتل یم... ما وژنسی...
د سپین زېري توی کیسی لا دوام -
درلود چې ناخایه د خځه په کورته کی
بیا غوښا جوړه شوه:
- زه یو قاتل یم... ما وژنسی...
زه یو قاتل یم... ما وژنسی...

بانوای...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر
است. و اگر بخواهیم با موسیقی امروزی
فیرویلون را آمیزش دهیم، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
نماییم.
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم:
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند. نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود. دو -
فانیا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند. سوم اینکه

گردن پش قرابت، خوشاوندی، رفاعت
و... یکصداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند.
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -
مران جوان احتوا میکند.
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود.

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د یوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کیدل د پیر امله د پسر و
احترام وړ هوانو ښو د پاره پسر ي
پېچلی ستونزې رامینځ ته کړي دي.
د جیفرې وید د پاره هغه شهه
چې په فیژیکسې ټول په دراند ه خوب
ویده وو او دي چه د شیبې تر در وږجو
پورې وینې پاتې د پیره نا ارامه شهه
وه.
له یوي خوانه ایلزي دوگان چې د
جیفرې وید د مور میلمنه وه حق پسی
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري. که
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي.
له بلې خوانه ایلزي یوه ښکل -
خوانه بنه وه. دي له ج فرې سره -

کوز ده کړي وه. دي د خپلی خونې وړ
خلاص پري ایښی و او د دي د اساده
عمل یواسی په انسانی کړ و وړ و باندي
د دي د پوره باور ښکارندوي و. او شاپه
هم هیڅ مفهم یی نه درلود.
د مثال په توگه. شاپه هم د دي -
مفهم داره چې د شیبې په دغو د وږجو
کنی له خپلی منی سره یوځای کیدل
یواسی د جیفرې هیله نه وه.
جیفرې ته د اخرگنده وه چه په
ایلزي باندي د پیر زیات گران و.
د پوره هم احتمال لري چه میرمن وید
دده مور یوڅه ناڅه پوهیده چې د
ایلزي د پاره یی د خپلی د خوب د خونې
یوي خوانه او جیفرې ته بلې خوانه -

دری په دوو کچې

د خوب خونې ټاکلې وي
په پوره پښې وېلی شوکله چې جیفرې
وروسته له دې په چه وید وید یی ایلزي د
شیبې د مخه یی د پاره مچ کړه خپلی
خونې ته لار او هیڅ کومه بده هیله یی
په زړه کښی نه وه تیره شوي.
د پیر امله یی د ایلزي د خونې په قتل
کنی د کونجی د سرخولو اواز ته فز -
ونپو. خو دده دا فز ښول یی فایده
وو. هیڅ شی یی وانه ویردل. که
جیفرې دده دا اواز اوریدلی وي. او ورو
په ویده شوي وي.
جیفرې ته چه برتوگه او وړ ښمېن
اوند د خوب کیمسې انوسې وو. -
هیڅ خوب نه ورته. سگرت یی غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و. هغه
فوز ښولې و. خو یواسی خدای پو -
هیده چې دغه د پاره (دده نېغی
د شیبې په دغو د وږجو کنی د یوه روغ او
نورمال هوان له بنغینه چتله الوته.
دده بدن تود وه. حتی خولی تسري
بهدلی. که جیفرې مینه او شهوانسی
احساسات سره یوشی او یوشان ناروش
وي. نوبه جیفرې کنی د اواز په
د پیر انراطی شکل موجود وو.
د ه فونیشل په دي وپوهنې کله
چې دده زړه. دده تن او دده روح
له هغی سره د یوځای کید و د پاره
تري دي نو بیا ولی دغه تر ورت اور سم
او رواج نن شپه دي له ایلزي نه
جلا ساتی.)
خو ایلزي دوگان چې یوه هوانه او
ښکلی هنرمند وه. هیڅکله یی په
زړه کښی یی له پاکو هیلونورڅه نه او
نه یی د ه ته نور څه تمایل ور ښکاره کړي
و. جیفرې نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړي چه د ایلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کیدل د ه د بلنسی
مفهم لري.
(ولی نه. د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندي سخته مقیده وه
او برې ټینگاری کاوه د دي خندوه -

خو اخر دده او ایلزي سره کوز ده کړي پوه
او واده یی هم کاوه. د ه له ایلزي سره
لیونی مینه درلوده. په یوه کور کنی
د واره سره بیل کړ اي شوي وو. کا شکی
د ه یواسی دا جرات کړي وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته ورفلس
وي.
ولی نه، او بیا هم په پښی ل اول
ولسی نه.
په واقمیت کی. جیفرې د اجراء
و کړ. د شیبې په دي وخت کنی پسی
یواسی ستوب نه شوی زلفی. دده په
خیال که جیفرې ایلزي هم دده فوندي
په دي ناروش اخته وي. نو بیا په
ار ورو ترڅو چې دي ورنش. ارامه
خوب ونه کړي. خو احتمال لري چې
خوار کړه نجلی ارامه ویده وي.
کله چې له بحان په راپورته شو او په
د پوره کراری سره د خپل خوب د خونې
وره ته لار. زړه یی وید وید الوته. د
ښوونمې د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر
پښو لاندې کوي. په د پیر احتیاط یی
ور خلاص کړ. ودرید او بیا یی فز
ونپو. خدای پوهیده چه دغه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه. په
پاتې په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استعد و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانستیم
بررسی کنیم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
در رده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا
بر جسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بهگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً هماسی بینند که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟

نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استعد .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . ما زنده گی
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی . یاد ردی پیر و
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . منان ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران . مرتضی باقرا . مننون مقصودی . هانوسه
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی
منان ملکری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما پیش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نمود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بشمار صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چې دا ټول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان څرگند کړي .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چې د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوڅنارې دنده سرته رسوي

نه یوازې دا چې په فلمونوکی د لوڅنارې په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله

لیکن اوسناریو می هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم)

(توري خپري) ، (پښیانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکن

سناریو می هم ماجوره کړي ، او د مر

کزي لوڅنارې رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه او کله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي مانا چې موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریو لیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چې پښتو سناریو لیکي او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي

باب له معتمد واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته

کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د

(د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و . د

(ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چې

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل

چاپه دي کار لاس ته وچړي کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بري تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارندوي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو ټولنیزو بد رفتیو په له منځه یو لوکی د څارندوي دندې انحصوري . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د څارندوي رسالت لوونکی دندې تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د څارندوي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه څومره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فیعا

لیت خوښ شوي وي ، هرځای او هر

ځیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په

اجرا شوي ځای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د

اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸

کال د میزان د نهمی د څارندوي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه

خپاره کړل چې د زیاتو لیدونکو توجه

یو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق

کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چې رول مو په بري سرته رسولی .

پښی منفي رولونه په لید ونکوا و

اوبد ونکو کی لمانگري هم کی عملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوڅنارې بیخي منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول

لوڅنارې په بالکل د ټولنی یو منلی

شخصیت وي . آباء هم کله د داسی

لید ونکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ، او کله پې منفي رول هم

سرت رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت)

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و .

فلم یوه صحنه داسی وه چې (د ورعی

له خوا موز قارووا هه ، په قمارکی زما پایلو

نکی شوم چې بیسی خلاص شی نو زه

کوړه شم د شپې له طرفه د خپلی خوږ

گا نه اونیزوات فلاکم ، هغه خرڅووم

او بیا په قارو هلوئیل کم . د قمار

جریان کی آخ وده او جنگ پښی یی

او د جنگ په جریان کی زه تپی اوږوسته

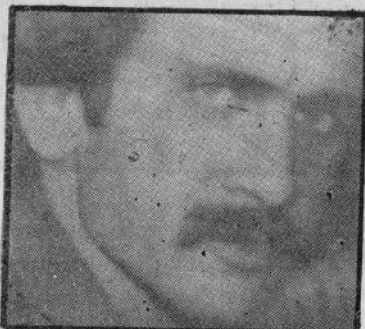
مرم) کله چې نوموړي فلم د تلویزیون

د پردې له لاري خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاري کی ولاړم ، له یوه همکار

سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تپقی لانه وي تپري شوي ، چی د ښځو د مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، او کله چی زمانه مخی تپری یی زه می وپژندلم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم (. . . وشر میز) چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . .

می شرمه) . دي خبرونه ماکومه بنده د افسره ونه کړه ، خوښی می احساسوله د افسرک زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید ونکوا او اوبد ونکو می د پوره

افسره کړي وه .
کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟
د رول د سرته رسولوبه وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوښی می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ وي .

د کوم استاد تر نظر لاندې خپل هنري فعالیت سرته رسوي .
خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري لاسه لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر او هنري کار استاد بولم .
له هیواد څخه بهرته مو هنري سفر کړي .

بهرنیو هیوادو ته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو د استولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجبورتیاد لئ امکانات شته . خو زه لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وواپی چی ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه دي نوله دي سره په مرگ ختمه کړو . زه د کوښنیو چارو وزارت افسرم ، او د راد پور په پوس خپرونوکی د نندارچی اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده . نو ستاسو هم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقمه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعرهای موزون و رسامی بفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکتبی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامه را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جبل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایهای گرونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشودم که چی رفت و را. یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیرخانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم و فکاهی تان مسزده نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما - روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که ساغر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این ساغر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارسالی دوستان

حکایت نوح

سر جوانی به یکی از ایل بی سهای شهر سوار شد نگران موتر آمد و گفت شما کرایه تان را بدهید . سر گفت من محصل استم بول ندارم . وقت که مامور شد م کرایه مید هم نگران گفت آن وقت که مردم را پوست کردی باز کرایه مید هید پس جوان گفت قربان از دست گسران فروشان به مردم پوست مانده که من پوست کس

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزار شریف

دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشد دلیل معشوق بودن آیده ها و داشتن فرایز ظالمانه حیوانیسی است .
دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست .
دست های متوسط بزرگ نشانده داشتن عقل سالم است .
دست بزرگ نشانده علاقه داشتن به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ باشد ، این علاقه به جزئیات بیحد و سواس میرسد .

انتخاب از هیلی حکیمی

دوستان

توای آرد در محاز خانه کردی هزاران هم چومند روانه کردی زیر کرم طواف هر مفازه توت گشتی و آن بتخانه کردی

بیا بروقا که بی توجان ندانم دلی نماند و لب خندان ندانم نه کسی است بی چراغ و بی آریکین ترا بنیم کسی در شان ندانم ارسالی نظیفه محبوبی

شعر

معلم : کدام نام بریده وزن شعری را مراعات نمیکرد .
ناقود : اسحق یادم نیست ولی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعریافته است

حکایت

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل افتادم ز دردم هیچکس آگه نگردد پسند به کس بیخود و بیدل فتادم سرود از لیلیا نیک بندجشویی

شعر

شکوه سید صاحب
تا زیانه تا به دست باد بید -
هفته

آه
تماز نین چه زود
رنجه من شنود
ارسالی : ترانه

شعر

هرگاهت غمگینم
تغزی ناز تو از صبح به سار
به دل از انگیز می عطار
من به مراب نگاه تو خدا را دیدم
که به صد لطف و وفا
آیسه معسر دونا ساخته بود
من به چشمان تو دیدم که خدا
دل به آن چینی که خود ساخته بود
پاخته بسوز
انتخاب از معشقی سوزش

حکایت نوح

یک شانه صبور که در معبدش نه
بی اختیار این سر حسرتکتبیده را
یک دست بی ریا
تا طفل گیسوان مرا مادری کند
یک خیل هم پرستی آرام یک صدا
د رگوش من ، به عاطفه تا قصه سرد هد
تا درینا شان
جاری کم سراسر در یای در خوش
مریم محمود

باز عیون

آن بریند اشک ما نادیده رفت
ناله و زاری ما نشنیده رفت
گریه ما یادیدم سوزن از دیده رفت
گریه ام زان دیده و خندید دیده رفت
سالها بودم گیاه روی دو دست
بار هجرانش بیا بخشیدید رفت
طاقت از جور جانان خلق گشت
صبر طاقت از دل نشوید رفت
هر که عاشق گشت باقم شد تو بیا
از گلستان خار تم را چید رفت
چون وفا در گردی خیوان زره نیست
سخن از درد جفا نالید رفت
محمد محفوظ بخلص

درد و پشیمانی

دوستی که بی خبری می دروند یاددم
د آخیل خوبی گویاوت سلا بونه یاددم
بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
بمنزله ساله لاسه جهان ستورنه یاددم
د آوستگو سنده زه ستا مستو غیبه یاددم
د دم دیسه نم کی طوفانونه یاددم
ز زه سیا یاددم

عزل

زبان آتیس زود در نید و بسدی
ستا د بلیتون نم در نید و بسدی
نیجسه که له مانه مجددی به نسو بسدی
مرمی آموخته به بتجدیدی و بسدی
خود نیجسه چن بری خوبی خونم و بسدی
لا در نید و بسدی
لا در نید و بسدی
لوی می زبا او سوا و بسدی
دان میں کل در نید و بسدی
ربیع الله زه و بسدی

سورخ



دل موش در سینه پلنگ

همه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 از سورخ بها و چشمهایت را -
 بپند من کاری میکنم که دیگر از
 سگ نترسی . موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سورخ بهرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سوراخی پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چه
 نترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ، در آن روز باز هم
 پشکی زاد و جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
 سیده است . گفت :



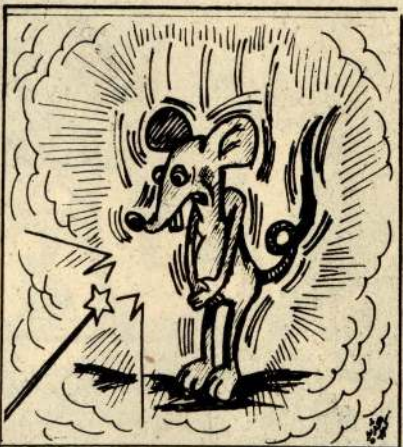
زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بود دید . دید که باز هم
 در سوراخی پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -

پری زیبای از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سوراخ بهرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند . موش مترسده که از سوراخ
 بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
 دوست کوچکم ، از چه نترسی ؟
 موش کوچک گفت : " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ، پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نس دانی چه نگاهی داشت ! نگاه
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
 پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بهرون بها و چشمهایت
 را بپند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -
 سورخ بهرون آمد و چشمهایش را بست
 وقتی آنها را باز کرد دید که به



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در مکر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بود که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم تهنیدیل شده بود .

محافل علمی به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا کتا بی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریاست .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درون شہر دود
 آلود و غیر صحت خواتند اسف
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست
 گھہ مکاتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 ہای آتشفشانی در زیر اوقیا
 نوس آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش ہای تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ ہای حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہا اسر
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فر فریہ زندہ گی در
 فضای خارجی متحقق میکنند
 * تجزیہ بہ متورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکول ہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد ہ آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر ایسیدس

بیماری ایسیدس خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال ہای

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمینی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خوارہ موسی . ہو بولہ
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



فوق‌العقوبت در بیماری اوبولا

انفستینوس

غورد تیره دریای اریتریا ۸۴
 قطر طول دارد. این دریا
 از یک منبع بزرگ که از کوه های
 شرق ساحل اتلانتيك سرچشمه
 گرفته در جزیره "گادا" -
 ایالتها تشکیل شده است.
 این دریا با وجود کوچک
 بودن خود چندها اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار
 در چمن اختراع شد. البته
 برای جلوگیری از پرتو اسباب
 نه برای رفع بوی بسیار آن برای
 اولیهار چتری در انگلستان
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب
 ناس در هوای بارانی در
 لندن با چتری به کوبه برآمد و
 مردم را متوجه خود ساخت.
 این مدل وی از خود طرفدا-
 ران و دشمنان داشت و از
 جمله دشمنان این کاروی -
 گادی رانهای لندن بودند
 که میگفتند: لندنی ها از این
 به بعد در گادی های سر-
 پوشیده نه پل در زیر چتری
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به نگردهی
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
 طرف تور به استعماری برقی را
 که انرژی برق برای خانه های
 دور و پهن تولید میکند. به
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

بیماری استفاده موشد. آن ها
 از مواد زرقی که از عصاره
 انستین گزنه (hattie)
 و (gramwell) تهیه
 میگردیده در برطرف نمودن
 سنگ های کرده استفاده
 میشود اند و همچنان آنان
 تو مور هایی را به (Leopardgroundel)
 banana تدا وی میشود -
 اند.

دهم میلادی میباشند و در
 مورد اناتوس و فیز یولوزی
 و پتالوزی نوشته شده اند.
 درین اواخر دانشمندان
 ارمنستان شوروی به مطالعه
 این آثار پرداخته اند. از
 آن چنین استنباط گردیده
 است که در آن زمانها
 یعنی در حوالی آغاز قرن
 دهم میلادی از گیاهان طبی
 تا اندازہ زیاد در تسداوی

تاریخهای خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-
 دران که در مرکز ارمنستان
 شوروی هروان موقعیت دارده
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
 آثار طبی موجود است که
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.
 طلایی گوریت (د الوتونکو باچا)
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له
 خعلو. اوخاشو تخمه داسمان
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه
 جوروی. هغه خیل خواره د
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسونو د
 نیگار به ترخ کی برابروی. د -
 گوریت بیابوری و زیزونه هغه ته
 ه لوری او اوز دی الوتونی توان
 ورینسی. دغه نیگاری الوتونکی به
 شمالی امریکا. اریا اواسیا کی
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ
 به وریخ به لزیده و دی.



د الوتونکو پاچا

زبان و کودکان کشور های امر-
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض
 تهدید قرار داده است.
 طبق محاسبه سا زبان صحی
 جهان هم از کم یک میلیون زن
 انریقای از ویروس ای-
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-
 لعاتیکه در شهر های چندین
 کشور انریقای به عمل آمده
 نشان میدهد که ۲۵ درصد
 آن ها حامل این مرض است.
 چندان امیدی وجود ندارد
 که واکسین موثر علیه ایسوس
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده
 شود. با آن هم کارشناسان-
 بین المللی به این باورند که
 احتمالاً از افزایش خطی سریع
 این بیماری جلوگیری خواهد
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
 گسترش خواهد یافت.
 طبق این معلومات ده ست
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-
 سر جهان مبتلا به ویروس ایسوس
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
 صد اطفال حامل این بیماری
 خواهند بود. این کودکان در
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-
 هند مرد.
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در
 ایالات متحده امریکا حامل این
 بیماری تشخیص شده اند چنهن
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا
 به ایسوس شوند. ایسوس در بیسن
 کودکان کشورهای حوزه کارابین
 امریکای لاتین و آسیا انتشار
 یافته است. علاوه آن بیماری

شرح جدول نوروزی

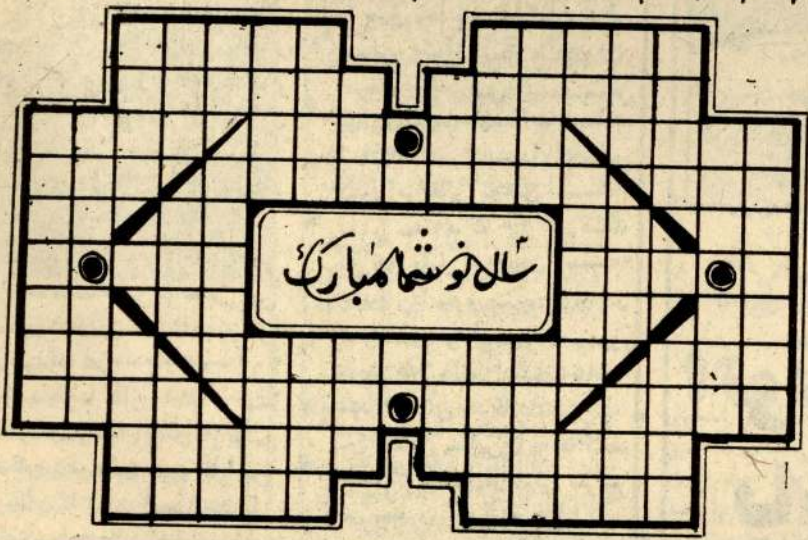
س
ر
گ
م
د
ع
ی
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷- آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس نهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلیست زیبا - اثریست از خیم در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغریست ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهی های - نیروی نیکی و راستی
- در اوست
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

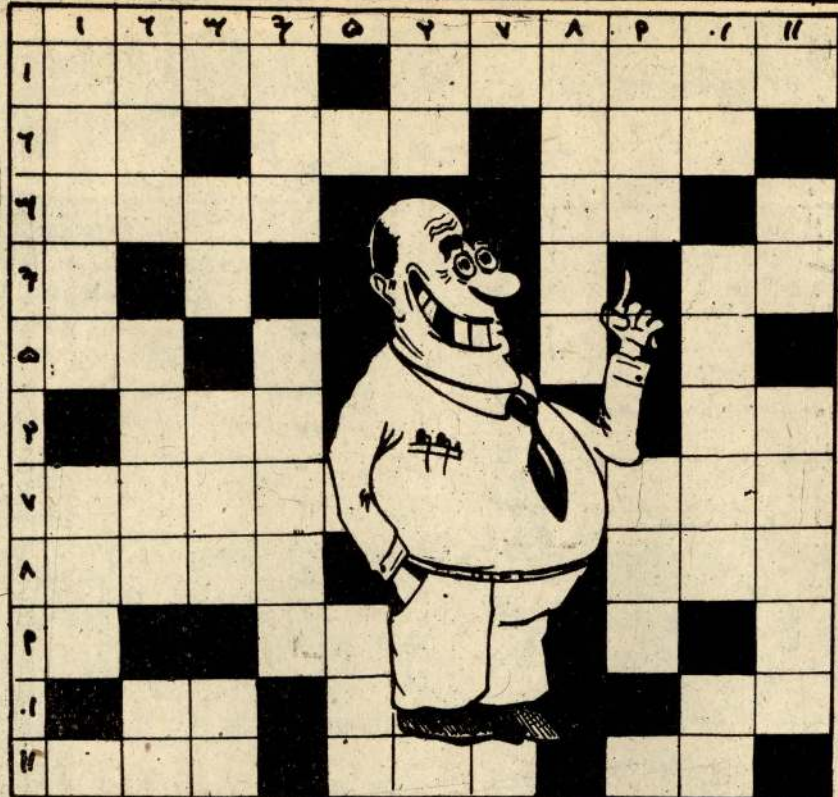
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسیسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامی کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفیست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر است
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و دهماوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشرافیت رتگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتواند وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عوی

صورت گرفته و رتگالی باید قضا
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلیلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قضا او منصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک را به -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بپردی برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت و شرتشند سند را به محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بپردی بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزد یک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بچید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قریب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امیدوار می کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا به شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میناید که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را پیدا کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نمانید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ
 خالی است . روح شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ -
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -
 کان مرحوم از بازارگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 نھرنو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژده کس بود که دست ناخست وطن
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**